

Anthropological Foundations of Spiritual Intelligence and Educational Principles and Methods Related to It from the Perspective of Molana

Parvin Yousefzadeh¹ | Seyyed Hamid Reza Alavi² | Mohammad Reza Sarfi³ | Masoud Fazilatpour⁴

Abstract

Spiritual intelligence is the highest level of intelligence, the emergence and expression of which is related to spirituality. The purpose of the present research is to investigate the anthropological foundations of spiritual intelligence and to deduce the principles and educational methods related to it from the perspective of Rumi. This research is among the qualitative researches in which two methods, descriptive-analytical and inferential (reconstructed Franken method) have been used. The results of the research showed that things like: the originality of intelligence and thought, the possibility of understanding meaning, the acceptance of divine sovereignty, understanding the need of man to return to his origin, and the two-dimensional nature of man can be put forward as the anthropological foundations of spiritual intelligence from Rumi's point of view. Based on these principles, principles such as education of intellect and guidance of thought, possession of research science, acceptance of Sharia and following the path of tariqat, self-knowledge and inner purity have been presented. Based on these principles, it can be stated that using methods such as interviewing people with common sense, guiding and reforming thoughts, abandoning selfishness and selfishness before God, silence, strengthening the spirit of truth-seeking, teaching religious wisdom, treating mental and moral illnesses, reflecting on oneself, meditation and They are effective for cultivating spiritual intelligence.

Keywords: Intelligence, Spirituality, Spiritual Intelligence, Anthropological Foundations, Educational Principles And Methods, Molana.

56

Vol. 30
Autumn 2022

Research Paper

Received: 14 July 2020
Revised: 01 December 2020
Accepted: 02 December 2020
Published: 22 November 2022
P.P: 115-163

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.56.4.3

1. Corresponding author: Ph.D. Candidate. Department of Philosophy of Education, Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
Yousefzadeh.parvin@gmail.com

2. Full Professor, Department of Philosophy of Education, Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shaheed Bahonerkerman University, Kerman, Iran.

3. Full Professor, Department of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shaheed Bahonerkerman University, Kerman, Iran.

4. PhD, Cogn. Psych. Associate Prof, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۴ تیر ۱۳۹۹
تاریخ بازنگری: ۱۱ آذر ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۱۲ آذر ۱۳۹۹
تاریخ انتشار: ۱ آذر ۱۴۰۱
صص: ۱۶۳-۱۱۵

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.56.4.3

مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی و اصول و روش‌های تربیتی مرتبط با آن از منظر مولانا

پروین یوسف زاده^۱ | سید حمید رضا علوی^۲ | محمد رضا صرفی^۳ | مسعود فضیلت پور^۴

چکیده

هوش معنوی، بالاترین سطح هوش است، که ظهور و ابراز آن، با معنویت در ارتباط است. هدف پژوهش حاضر، بررسی مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی و استنتاج اصول و روش‌های تربیتی مرتبط با آن از منظر مولانا است. این پژوهش در زمره تحقیقات کیفی است که در آن از دو روش، توصیفی-تحلیلی و استنتاجی (روش بازسازی‌شده فرانکنا) استفاده شده است. نتایج پژوهش این‌گونه نشان داد که می‌توان مواردی نظیر: اصالت هوش و اندیشه، امکان درک معنا، پذیرش ربوبیت الهی، درک نیاز انسان به بازگشت به اصل خویش و دو ساحتی بودن انسان را به‌عنوان مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی از منظر مولانا، مطرح ساخت. بر اساس این مبانی، اصولی همچون تربیت عقل و هدایت اندیشه، برخورداری از علم تحقیقی، پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت، خودشناسی و صفای باطن ارائه شده است. بر اساس این اصول، می‌توان اظهار داشت، به‌کارگیری روش‌هایی همچون مصاحبت با صاحبان عقل کلی، هدایت و اصلاح اندیشه، ترک خودبینی و انانیت در برابر خداوند، سکوت، تقویت روحیه حقیقت‌جویی، آموزش حکمت دینی، درمان بیماری‌های روحی و اخلاقی، تأمل در خویشتن، مراقبه و... برای پرورش هوش معنوی مؤثرند.

کلیدواژه‌ها: هوش؛ معنویت؛ هوش معنوی؛ مبانی انسان‌شناختی؛ اصول و روش‌های تربیتی؛ مولانا.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، بخش علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید

Yousefzadeh.parvin@gmail.com

باهر کرمان، کرمان، ایران

۲. استاد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، بخش علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان،

ایران

۳. استاد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

۴. دانشیار، گروه روان‌شناسی شناختی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

هوش اصطلاحی است برای ساماندهی و توصیف ظرفیت‌های انسانی، از شناسه‌های بنیادی آن، توانایی حل مسائل به گونه‌ای واقع‌بینانه و عملی است. افرادی که هوش را مورد مطالعه قرار می‌دهند می‌کوشند با بیان این توانایی‌ها رفتار هوشمندانه را مفهوم‌سازی کنند (سیف، ۱۳۸۸: ۳۲۱). به این ترتیب، انواع مختلف هوش، شناسایی و معرفی شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، هوش کلی (IQ^۱) و هوش هیجانی (EQ^۲) هستند. امروزه گفته می‌شود، هوش کلی و هوش هیجانی، پاسخگوی همه چیز نبوده و انسان برای رویارویی با چالش‌های بزرگ زندگی به قابلیت‌هایی فراتر از آن‌ها نیاز دارد (ویگلزورث^۳، ۲۰۰۴).

در سال‌های اخیر معنویت به عنوان شکلی از هوش مورد توجه قرار گرفته است؛ آنچه موجب شده است، تا سازه معنویت، به عنوان هوش، مفهوم‌سازی شود- هوش معنوی^۴ - آن دسته از مشاهدات و یافته‌های علمی بیان‌کننده این واقعیت می‌باشد، که به کار بردن الگوهای ویژه‌ای از افکار، هیجان و رفتار که معمولاً ذیل مفهوم دین و معنویت به آن پرداخته می‌شود، در زندگی روزمره می‌تواند موجب افزایش سازگاری و بهزیستی انسان شود (آنان داراجاه^۵ و هایت^۶، ۲۰۰۱، کندی و همکاران^۷، ۲۰۰۲؛ وانس و کاسل^۸، ۲۰۰۳؛ دالمن^۹، ۲۰۰۴ به نقل از سهرابی و ناصری^{۱۰}، ۱۳۹۵). از این رو می‌توان از آن برای حل بسیاری از مشکلات جامعه استفاده کرد (زهر و مارشال^{۱۰}، ۲۰۰۴). با وجود اهمیت هوش معنوی و تأثیرات مثبت آن در زندگی، درک مفهوم هوش معنوی و ابراز آن- تلفیق فعال معنویت در زندگی و استفاده انطباقی از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و منابع مربوط به آن- با چالش‌هایی روبروست.

1. Intelligence quotient
2. Emotional Intelligence
3. Wigglesworth
4. Spiritual Intelligence
5. Anandarajah
6. Hight
7. Keneky
8. Vanness & Kasl
9. Daaleman
10. Zohar & Marshal

نخست آنکه مفهوم معنویت در جهان معاصر طیفی بسیار وسیع را در برمی گیرد. در یک سوی آن متفکران دینی قرار دارند، که معتقدند معنویت تنها در چارچوب گفتمان دینی و تنها در ادیان آسمانی معنا پیدا می کند. در این رویکرد "معنویت بدون ایمان به خدا، بدون ایمان به مبدأ و معاد، بدون ایمان به معنویت انسان و اینکه در او پرتو غیرمادی حاکم و موثر است، امکان پذیر نیست" (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۷). در سوی دیگر این طیف، متفکران سکولار قرار دارند، که معنویت را نیاز عاطفی و روان شناختی انسان تلقی می کنند و الزامی در هویت بخشی دینی به آن نمی بینند. در این جریان فکری معنا بخشی معنویت، با اتصال به درون انسان یا ارتباط عمیق با طبیعت و هستی، محقق می شود (بست^۱ ۲۰۰۸، به نقل از باغکلی ۱۳۹۱: ۹۳). در چنین طیف گسترده ای پس از مطرح شدن سازه هوش معنوی محققان در صدد برآمدند تا مفهوم هوش معنوی را با توجه به مبانی نظری متفاوت، تعریف و مؤلفه های آن را مشخص کنند. لذا در الگوهای پیشنهادی ایشان، بر توانایی ها، ظرفیت ها و منابع گوناگونی تأکید شده است.

دوم اینکه، مثل هر بخشی از دانش، سطوح پیشرفتگی و تحول در بینش و توانایی های معنوی در بین افراد بسیار متفاوت است. منطقی به نظر می رسد که افراد برحسب علاقه ها و توانایی هایشان در پردازش، به کارگیری و ارتباط با اطلاعات مربوط به معنویت متفاوت خواهند بود (نوبل^۲، ۲۰۰۰). از این رو، ماهیت اطلاعات معنوی که افراد انتخاب می کنند و به آن ها دست می یابند، در ارتباط با ابراز هوش معنوی، مستلزم بررسی و تأمل بیشتری است. به طوری که ممکن است بسته به فعالیت های انتخابی مذهبی یا معنوی فرد، ابراز هوش معنوی متفاوت باشد و این احتمال وجود دارد که هوش معنوی نادرست به کار گرفته شود. در این صورت، کاربرد آن نه تنها به حل مسئله نمی انجامد، بلکه موجب افزایش مشکلات می شود. احتمالاً تمرین و آموزش، در رشد و تحول هوش معنوی مؤثر است (امر، ۲۰۰۷). از این رو، باید در جستجوی روش هایی برای پرورش هوش معنوی بود.

کارکردهای روانی به تنهایی، ملاک تصدیق و پذیرش معنویت به عنوان هوش نیست. چه بسیار آموزه های نادرستی که در مقطعی کارکرد به ظاهر مفید دارند. باورهای معنوی زمانی می تواند شکلی از هوش باشد که جامعیت داشته و مبتنی بر واقعیت باشند. هوش معنوی به انسان مربوط

1. Best
2. Nobel

است که در محیطی به نام جهان زندگی می‌کند تا وقتی ویژگی‌های انسان به‌عنوان موجودی که درباره هوش معنوی او بحث می‌شود، ویژگی‌های هستی به‌عنوان محیط زندگی انسان و ظرف تحقق هوش معنوی او، و ویژگی‌های خداوند متعال به‌عنوان هستی مطلق و وجودی که معنویت در ارتباط با او معنا می‌یابد، شناخته نشود، تبیین دقیقی از هوش معنوی، ناممکن است. زیرا هر دیدگاهی در این زمینه‌ها گزینه‌های متفاوتی را به‌عنوان مفهوم هوش معنوی، مؤلفه‌ها و کارکردهای آن، عرضه می‌کنند و پیروان خود را به‌سوی آن فرا می‌خوانند.

آثار پُر حجم مولوی، تصویری متنوع از خداوند، انسان، جهان هستی و رابطه درونی این سه واقعیت عرضه می‌کند. عارفان این حقایق را از قرآن گرفته‌اند و به‌تناسب ذوق و استعداد خود، به شرح و توضیح آن‌ها پرداخته‌اند. لذا به نظر می‌رسد مطالعه و پژوهش در آثار مولانا در زمینه بررسی هوش معنوی می‌تواند الهام‌بخش باشد. در چنین حالتی، خواننده آثار مولانا خود را در مقابل مربی ادیبی چون مولانا احساس می‌کند که عالمانه و هنرمندانه مخاطب را از چستی هوش معنوی و چگونگی پرورش آن، آگاه می‌کند. از آنجا که پرداختن به هر سه مقوله خدا، جهان و انسان و تبیین تمامی مؤلفه‌ها و ابعاد هوش معنوی و دلالت‌های تربیتی آن در یک مقاله مقدور نیست. هدف این پژوهش بررسی مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی و استنتاج اصول و روش‌های تربیتی مرتبط با آن است. لذا پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱- مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی از منظر مولانا چیست؟

۲- اصول پرورش هوش معنوی از منظر مولانا کدام‌اند؟

۳- روش‌های پرورش هوش معنوی از منظر مولانا کدام‌اند؟

مبانی نظری و بررسی پیشینه تحقیق

برای ورود به بحث و فهم موضوع هوش معنوی، شناسایی دو مفهوم و عنصر اساسی این سازه، یعنی «هوش» و «معنویت» ضرورت دارد، بنابراین با هدف درک عمیق مفهوم هوش معنوی، ابتدا به تعریف دو مفهوم «هوش» و «معنویت» می‌پردازیم.

هوش

از هوش تعریف واحدی ارائه نشده است و صاحب نظران مختلف آن را به گونه‌های متفاوت تعریف کرده‌اند. با همه معنای‌های گوناگون ماهیت هوش، یک همسویی کلی و زیربنایی برای مفهوم هوش در «توانایی حل مسئله» به صورت واقع‌بینانه و عملی وجود دارد (صمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). زهر و مارشال (۲۰۰۰) نیز اعتبار هوش را در نشان دادن و حل کردن مسائلی دانسته‌اند که ماهیتی منطقی، احساسی، معنایی، و یا ارزشی دارد.

معنویت

معنویت نامی است که به تجربه‌هایی فراتر از مسائل مادی نسبت داده می‌شود. تجربه‌هایی که با حواس پنج‌گانه حاصل نمی‌شود، بلکه حقایق عمیق و ارزش‌هایی را در برمی‌گیرد که انسان با یکی از ابعاد خود که همان بعد روحانی است، آن‌ها را درک می‌کند (هار پور^۱، ۱۹۹۶). از منظر روانشناسان معنویت به عنوان یکی از ابعاد انسانیت شامل آگاهی و خودشناسی می‌شود (جانسون^۲ به نقل از غباری‌بناب و همکاران، ۱۳۸۶). هدف اصلی معنویت بررسی و واکاوی صرف، درون هستی فرد و باورهایش نیست، بلکه به این برمی‌گردد که فرد با خودش و دیگران، چگونه ارتباط برقرار می‌کند (وبستر^۳، ۲۰۰۴)؛ لذا رفتارها و ارزش‌های قابل تشخیص بخصوصی، در رابطه با خود، دیگران، طبیعت، زندگی و هر چیزی که غایی دانسته می‌شود، آن را مشخص می‌کند (الکینز، به نقل از خدایاری فرد، ۱۳۸۱).

از منظر متخصصان علوم دینی، معنویت نتیجه عبور از ظاهر به باطن و ارتباط با امور متعالی و حقایق غیرمادی است. دین با معرفت‌بخشی درباره مبدء، معاد، حقیقت انسان و هدف زندگی، زمینه‌های معرفتی معنویت را فراهم می‌آورد و آن را از شورانگیزی و احساسات صرف متمایز می‌کند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در دین اسلام معنویت دو رکن اساسی اخلاق و عرفان دارد. اخلاق، مجموعه خلقیات و صفات ریشه‌دار نفسانی است و عرفان هم یعنی شناسایی حق (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۲۴). از دیدگاه قرآن کریم، معنویت می‌تواند شامل همه احوال، اقوال، افعال، انگیزه‌ها و اندیشه‌های انسان گردد؛ زیرا گوهر معنویت را «خداگرایی» می‌داند، لذا هر کاری که با انگیزه

1. Harpur
2. Jonson
3. Webster

الهی انجام گیرد، داخل در معنویت است و خلوص را جوهر همه فعالیت‌های آدمی قلمداد کرده است. «انما يتقبل الله من المتقين» (مائده: ۳۰) (رودگر، ۱۳۸۸:).

هوش معنوی

سازه هوش معنوی مفاهیم معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می‌کند. درحالی که معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس، هوشیاری اوج یافته، تعالی و معنا در ارتباط است؛ هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای حل مسئله، افزایش سازگاری و بهزیستی انسان استفاده می‌کند (آموز، ۲۰۰۰). به‌طور کلی هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسئله، افزایش سازگاری، بهزیستی و فرآیند دستیابی به هدف می‌باشد (آموز، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ ناسل، ۲۰۰۴؛ امرم، ۲۰۰۷). افراد زمانی هوش معنوی را به کار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند (آموز، ۲۰۰۰؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰). بنابراین، هوش معنوی موضوعات ذهنی معنویت را با تکالیف بیرونی جهان واقعی، که فرد به‌طور معمول به آن‌ها می‌پردازد، ادغام می‌کند (ولمن، ۲۰۰۱). هوش معنوی از آمیختن توانایی‌ها و علایق معنوی، ویژگی‌های شخصیتی، توانایی‌های شناختی خاص و فرآیندهای عصب‌شناختی به دست می‌آید و با روان‌شناسی، زیست‌شناسی، مذهب، معنویت و عرفان همپوشی دارد و به قدرت درک انسان وابسته است (سیسک و تورنس ۲۰۰۱۲). بنابراین اگر فردی از معنویت برای حل مسئله‌ای در زندگی استفاده کند، بدین معناست که هوش معنوی را به کار گرفته است.

مفهوم هوش معنوی و هوشمند معنوی از منظر اسلام

هرچند موطن اصلی طرح اصطلاح «هوش معنوی» در حوزه اسلامی نیست، اما این به معنای مغفول ماندن هویت آن در آثار اسلامی نمی‌باشد (مهرابی، ۱۳۹۲: ۶). مطالب بسیاری در متون دینی ما در باب هوش معنوی و مؤلفه‌های آن وجود دارد که شاید تنها تفاوت میان عناوین این مطالب (عناوین غیر از عنوان هوش معنوی) باعث غفلت و عدم تعمق شایسته و کافی در مورد آن‌ها گردیده است (غباری بناب، سلیمی، سلیمانی، نوری مقدم، ۱۳۸۶: ۱۲۶). فلاسفه اسلامی با تبیین

1. Rudgar
2. Sisk, D.A., & Torrance, E.P

مفهوم عقل، کب و ایمان به مفهوم هوش معنوی اشاره کرده‌اند (یدا.. پور و فاضلی، ۱۳۹۳: ۵۳). در بررسی آیات قرآن و روایات ائمه و سایر متون اسلامی، مطالب و مفاهیمی را می‌توان پیدا کرد که گویای مفهوم هوش معنوی یا بعدی از ابعاد آن می‌باشد. مفاهیمی همچون عقل قدسی، عقل نوری، عقل رحمانی، کب، نهیه، حجر، فراست، حکمت، فطنت و کیاست را می‌توان مترادف و معادل با مفهوم هوش معنوی دانست (سهرابی، ۱۳۹۶: ۶). در همین راستا کسانی که صاحب این خصوصیات و ویژگی‌ها باشند، به‌مثابه افرادی تلقی می‌شوند که عاقل، خردمند، و اولوالالباب، اولی‌النهی، ذی‌حجر، کیاس، بافراست، حکیم و اولی‌الحجی هستند و از مصادیق عملی هوشمند معنوی در متون دینی اسلام به‌شمار می‌روند (همان، ۱۳۹۶: ۳۸).

مؤلفه‌های هوش معنوی

هوش معنوی، بیانگر مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها و توانایی‌های همبسته می‌باشد، و باعث تقویت برخی ویژگی‌ها در انسان می‌شود، که همین ویژگی‌ها نشان‌دهنده برخورداری فرد از هوش معنوی است. با در نظر گرفتن نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران این عرصه، می‌توان ویژگی‌های هوش معنوی را به‌صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

الف) پاسخ به سؤالات وجودی و یافتن معنا و هدف در زندگی (آموزن، ۲۰۰۰؛ سیسک و تورانس، ۲۰۰۰؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ نوبل ۲۰۰۱؛ واگن ۱، ۲۰۰۲؛ ناسل ۲، ۲۰۰۴؛ امرم ۳، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۸).

ب) خودآگاهی و خودشناسی عمیق (سیسک، ۲۰۰۰؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰).

ج) ظرفیت تعالی: ۴ تعالی ظرفیت فرا رفتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن است (آموزن، ۲۰۰۰؛ کینگ، ۲۰۰۸؛ امرم و دریر، ۲۰۰۷).

د) گسترش حالت هوشیاری: معنویت علاوه بر روش‌های شناختی معمول، راه‌های شناخت دیگری در اختیار انسان می‌گذارد مانند: شهود، مراقبه، الهام گرفتن از رؤیاها و سکوت، به‌طوری که موجب افزایش عملکرد روزانه و بهزیستی شود (آموزن، ۲۰۰۰؛ ولمن ۵، ۲۰۰۱؛ امرم و دریر، ۲۰۰۷؛ کینگ، ۲۰۰۸).

- 1 - Vaughan, F.
- 2 - Nasel, D.
- 3 - Amram, Y.
- 4 - The capacity for transcendence
- 5 - Wolman, R. N.

ه) کل‌نگری: توانایی درک پیوندهای معنادار و مهم بین رویدادهای مجزای زندگی که منجر به ایجاد رابطه‌ای عمیق با خویش، دیگران، و جهان بزرگ‌تر می‌شود (سیسک و تورنس، ۲۰۰۱؛ نوبل، ۲۰۰؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ آمونز، ۲۰۰۰).

ر) باور به الوهیت: بین صاحب‌نظران در مورد اینکه اعتقاد به خدا یا یک نوع قدرت برتر از ویژگی‌های هوش معنوی است یا خیر، توافقی وجود ندارد. با این حال برخی نظام‌های اعتقادی مذهبی / معنوی بر یک باور بنیادین به یک قدرت و اله برتر تأکید دارند. بنابراین شاید از یک نوع هوش معنوی که بر پایه آگاهی از وجود الهی در زندگی فرد است حمایت می‌کند (استیونز، ۱۹۹۶؛ ولمن، ۲۰۰۱ و سانتوس ۲۰۰۲).

ز) توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی: هوش معنوی بیانگر توانایی فرد در استفاده از ظرفیت‌ها و منابع معنوی (مثل کتاب‌های آسمانی) به منظور شناخت بهتر مسائل وجودی، ارزشی و معنایی و حل و فصل آن‌هاست (آمونز، ۲۰۰۰؛ نوبل، ۲۰۰۱؛ ناسل، ۲۰۰۴؛ امرم، ۲۰۰۷). در حالی که معنویت‌های فردگرایانه به ظرفیت‌های ذهنی افراد برای پاسخگویی به این مسائل بسنده می‌کنند (کینگ، ۲۰۰۸).

ی) ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری: افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، انعطاف‌پذیر، خودآگاه و دارای ظرفیتی بالا برای روبرو شدن با دشواری‌ها و فراتر رفتن از آن‌ها هستند. نوع دوستی، بخشش، فروتنی و مهربانی از ویژگی‌های شخصیتی آنان است (آمونز، ۲۰۰۰؛ ولمن، ۲۰۰۱). این افراد گرایش آشکار به پرسشگری و جستجوی پاسخ‌های اساسی و مستقل از زمینه دارند. خردمندی، ارزش محوری و عدم تمایل به آزار و اذیت دیگران نشان‌دهنده یک هوش معنوی خوب رشد یافته است (زهر و مارشال، ۲۰۰۰).

انواع مدل‌های هوش معنوی

برخی از پژوهشگران، با دسته‌بندی مؤلفه‌های هوش معنوی، مدل‌هایی از هوش معنوی ارائه نموده‌اند.

مدل زهر و مارشال (۲۰۰۰): این مدل بر نوعی روانشناسی خویش، مبتنی است و از ۱۲ مؤلفه تشکیل شده است: خودآگاهی ۲، خود

1. Santos, E.S.
2. Self-Awareness

انگیزگی^۱، چشم‌انداز محوری و ارزش محوری^۲، کل‌نگری^۳، استقبال از تفاوت‌ها و احترام به آن‌ها^۴، استقلال رأی^۵، تمایل به طرح چراهای بنیادی^۶، توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی^۷، استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها^۸، فروتنی و تواضع^۹، احساس رسالت^{۱۰}.

مدل سیندی و بگلزورث (۲۰۰۴): این مدل در سازمان‌ها به‌طور موفقیت‌آمیزی مورد استفاده قرار گرفته است. چهار بعد اصلی این مدل عبارت‌اند از: خودآگاهی برتر، آگاهی فراگیر، خود والاتر (رهبری فراخود)، رهبری اجتماع.

مدل امرم و دریو^{۱۱} (۲۰۰۷): امرم و دریو، با استفاده از نظریه زمینه‌ای و مصاحبه با ۷۱ آزمودنی از ادیان و گروه‌های معنوی، ویژگی‌های مشترک این ادیان و سنت‌های دینی / معنوی را به‌عنوان مؤلفه‌های هوش معنوی در نظر گرفتند. در این بررسی هفت

بعد: هوشیاری، جذبه، معنا، تعالی، حقیقت، تسلیم آشتی‌جویانه با خویشتن، و خودخواه نبودن از متن مصاحبه‌ها استخراج شد.

مدل کینگ (۲۰۰۸): کینگ نیز چهار بعد برای هوش معنوی ارائه کرده است: تفکر وجودی انتقادی در خصوص مسائل مربوط به هستی^{۱۲}، ایجاد معنای شخصی^{۱۳}، آگاهی متعالی^{۱۴}، گسترش حالت هوشیاری^{۱۵}.

تحول هوش معنوی

ممکن است میزان زیادی از آگاهی هوشیار در مورد رویدادها و تجربه‌های زندگی فرد و انطباق با آن‌ها و نیز پرورش خودآگاهی، برای تحول مداوم هوش معنوی ضروری به نظر برسد

1. Spontaneity
2. Vision and value led
3. Holism
4. Celebration of diversity
5. Field independence
6. Tendency to ask fundamental why- questions
7. Ability to reframe
8. Positive use of adversity
9. Humility
10. Sense of vocation
11. Amra & Dryer
12. Critical Existential Thinking
13. Personal meaning production
14. Transcendental awareness
15. Conscious state expiation

(سیسک و تورنس، ۲۰۰۱؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰) از این گذشته تعدادی از راهبردها و اعمال، شناخته شده‌اند که برای رشد و غنای هوش معنوی مفید می‌باشند. واگن (۲۰۰۰) در پژوهش خود این گونه اظهار می‌دارد: داشتن یک ذهنیت باز و متفکرانه، که در برابر تناقض و ابهامات، تاب می‌آورد، برای رشد هوش معنوی مفید است. در صورتی که پذیرش انعطاف‌ناپذیر و بدون چون و چرای، یک نظام عقیدتی ویژه، ممکن است مانع رشد و توسعه هوش معنوی شود (نوبل، ۲۰۰۰؛ سیسک و تورانس، ۲۰۰۱). در همین راستا ممکن است گفته شود که تحول هوش معنوی از مراحل تحول ایمان فاولر^۱ تبعیت می‌کند. که بیانگر پیشرفت از حد نابالغی در معنویت به سمت بلوغ معنوی می‌باشد (اسپیل کا^۲ به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۵:۱۱۳). از دیدگاهی دیگر، انجام برخی اعمال معنوی مانند: تعمق^۳، تأمل در خود^۴، یوگا، مراقبه، روان‌درمانی، کمک مالی به دیگران و طی کردن دوره‌هایی در سکوت و انزوا، رشد معنوی را تسهیل می‌کند (واگن، ۲۰۰۰).

همچنین هوش معنوی، به واسطه تلاش برای فهم معنای نهفته در موقعیت‌ها، طرح پرسش‌های بنیادی و جستجوی پیوندهای بین رویدادهای زندگی، گسترش پیدا می‌کند (زهر و مارشال، ۲۰۰۰). تشخیص و گوش دادن به ندای درون و ژرف‌اندیش بودن، درس گرفتن از اشتباهات فردی و با خود صادق بودن برای رشد و تحول هوش معنوی می‌توانند سودمند باشند (نوبل، ۲۰۰۱؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰).

پیشینه پژوهش

شایسته و شاهرودی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان، هوش معنوی؛ مؤلفه‌ها و مبانی آن در حکمت متعالیه نشان دادند: درک وجود بماهو موجود، داشتن ذوق عشق و عرفان و وصال به خداوند، خودشناسی، درک فناپذیری عالم ماده، عقل محوری. از ویژگی‌های هوش معنوی در فلسفه ملاصدرا است.

سهرابی و ناصری (۱۳۹۲) مؤلفه‌های هوش معنوی از دیدگاه اسلام را در سه مقوله به هم پیوسته ارتباط انسان با خود (داشتن معنا و هدف در زندگی، توکل و امید به خداوند، شکیبایی و شرح

1. Fowler's Stages Of Faith Development
2. Spilka
3. Contemplation
4. Self- Reflection

صدر). ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها (نیکوکاری، عفو و گذشت) و ارتباط انسان با خدا (درک حضور خداوند، ایمان به خدا، شکر، دعا، یاد خدا و عبادت) مطرح کرده‌اند. مهربانی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «اقتراح (پیشنهادی) در متافیزیک هوش معنوی در اسلام» بیان می‌دارد: مهارت عبور، ذکر، احسان، رؤیت وحدت در عین کثرت، درک حضور و سیطره موجود متعالی در عالم، هویت و معنابخشی به خود و جهان، تعالی آلیات، ادراک حاق واقع و سیوررت فراروشی، از جمله صفات هوشمند معنوی در اسلام است. محرمی، اسداللهی، پورالخاص، فروغی‌راد (۱۳۹۶)، نتیجه پژوهش خود را چنین گزارش کردند: مفاهیم معنوی مطرح شده در شعر کودک، باعث نهادینه شدن مفاهیم دینی در درون او شده و موجب رشد هوش معنوی کودک می‌شود. هدایتی و زریباف (۱۳۹۱) بیان می‌دارند، اجرای برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند موجب پرورش هوش معنوی کودکان شود.

محمدنژاد، بحرایی و حیدری (۱۳۸۸)، در پژوهش خود، بیان داشته‌اند، هوش معنوی (عقل رحمانی) در نتیجه توجه به مبدأ، به کار بستن اخلاق عملی و مبارزه با بدی محقق می‌شود. پیشینه پژوهش‌های هوش معنوی را می‌توان به لحاظ موضوع، روش، هدف و نتایج پژوهش، موردنقد و بررسی قرار داد. بررسی پیشینه حاکی از آن است، به لحاظ موضوع، نقطه تمرکز بیشتر پژوهش‌ها بر تبیین مفهوم هوش معنوی، شناسایی مؤلفه‌ها، اهمیت و کارکردهای مثبت این هوش در زندگی بوده است و بسیار اندک‌اند پژوهشگرانی که متافیزیک هوش معنوی و یا پرورش هوش معنوی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده باشند. از سویی دیگر، اغلب نظریه‌پردازان، مبانی فلسفی دیدگاه‌های خود را بیان نکرده‌اند. بنابراین محققین، در بررسی‌ها و تطبیق‌های خود، با مشکلاتی همچون عدم دسترسی به مبانی روشن و دقیق مواجه هستند و همین امر باعث شده تعریف هوش معنوی، مؤلفه‌ها و سایر موضوعات مربوط به این حوزه، همچنان آزمایشی، کلی و بازماند.

به لحاظ روش‌شناسی، بررسی بخش نسبتاً زیادی از پژوهش‌های انجام شده (به زبان‌های فارسی و انگلیسی) در زمینه هوش معنوی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع تحقیقات، در قالب پژوهش‌هایی کمی و میدانی انجام شده‌اند. این پژوهش‌ها اغلب فروکاهنده‌اند و تنها به وجوه

قابل مشاهده و ملموس هوش معنوی توجه کرده‌اند. ولیکن کاربردی هستند و به لحاظ هدف و نتایج می‌توانند با اهداف ملموس و عملیاتی، گره بخورند. شاید میزان پژوهش‌های تحلیلی که در قالبی کیفی درصدد تبیین ماهیت و چیستی هوش معنوی و مواردی از این قبیل برآمده باشند در حدود بین ۳ تا ۵ درصد باشد. بنابراین، در ادامه تلاش‌های پژوهشگران، واکاوی مبانی فلسفی هوش معنوی و استنتاج اصول و روش‌های تربیتی مرتبط با آن، می‌تواند پُر کردن قسمتی از خلأهای پژوهشی در این عرصه را به همراه داشته باشد.

روش پژوهش

به منظور استخراج مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی، از دیدگاه مولوی، کتاب مثنوی و کتاب فیه‌ما فیه، و گزیده غزلیات شمس به طور کامل مطالعه شد. در مطالعه آثار مولانا، در مواردی برای رفع ابهام محقق از منظور شعر یا متن، به کتاب‌های شرح مثنوی - با تأکید بیشتر بر مجموعه کتاب‌های شرح جامع مثنوی معنوی (دوره ۷ جلدی، زمانی، ۱۳۸۲) و شرح کامل فیه‌ما فیه (زمانی، ۱۳۹۶) مراجعه شده است. روش استخراج مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی، توصیفی تحلیلی است. ابتدا آراء انسان‌شناسی مولانا، مطالعه و یادداشت برداری شد. از میان آرای انسان‌شناسی مولانا، با توجه به مبانی نظری هوش معنوی، ویژگی‌هایی که بیشترین ارتباط را با هوش معنوی داشتند، به عنوان مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی، برگزیده و تشریح شد. برای یافتن پاسخ سؤال دوم و سوم، با تکیه بر مبانی، با استفاده از روش استنتاجی بر اساس روش بازسازی شده فرانکنا، مبتنی بر قیاس عملی به استنتاج اصول و روش‌های مرتبط با پرورش هوش معنوی پرداخته شده است. "در این الگوی قیاسی، دو نوع گزاره، هنجاری و واقع‌نگر به کار می‌رود. گزاره‌های هنجاری دارای ماهیت تجویزی‌اند و گزاره‌های واقع‌نگر به روابط و مناسبات واقعی امور ناظرند. در این روش برای استنتاج یک اصل از هدف تربیتی، باید گزاره واقع‌نگر به گزاره مربوط به هدف افزوده شود. بدین ترتیب با روش قیاسی، از این دو گزاره، یک اصل تربیتی حاصل می‌شود. استنتاج توصیه‌ها و روش‌ها، توسط قیاسی عملی انجام می‌گردد که مقدمه یا مقدمات هنجارین، بیانگر اهداف واسطی و یا اصول تعلیم و تربیت است. مقدمه یا مقدمات واقع‌نگر، بیانگر وسایل یا شیوه‌هایی است که نیل به اهداف یا تحقق اصول مذکور را میسر می‌کند (باقری، ۱۳۸۹: ۱۱۱). در

این پژوهش با توجه به مفهوم هوش معنوی از منظر مولانا، و با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی هوش معنوی، به استنتاج اصول و روش‌های پرورش هوش معنوی، از منظر مولانا پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

مبنا: اصالت هوش و اندیشه

از مهم‌ترین توانایی‌های انسان، بهره‌مندی او از عقل و اندیشه است. با توجه به گستره توانمندی‌های عقل، هوش در اصطلاح روانشناسی که بر توانایی یادگیری، قدرت تفکر انتزاعی، توانایی حل مسئله، سازگاری با محیط و فهم‌های دیگر (سیف، ۱۳۸۵: ۳۲۱) اطلاق می‌شود، زیرمجموعه عقل است. در حقیقت روانشناسی به برخی از کارکردهای عقل به نام هوش توجه کرده و روزه‌روز دامنه آن در تبیین روانشناسی، گسترده‌تر می‌شود و از این‌روست که سه دسته از هوش‌ها به نام‌های هوش شناختی، هوش هیجانی و هوش معنوی مطرح شده‌اند (فقیهی، ۱۳۹۶: ۷۵؛ میردریگوندی، ۱۳۹۸: ۲۹۲). «عقل در مثنوی، قوه قدسی ادراک، فهم و شعور در تدبیر اصلاح امور معاش و معاد و تشخیص نیک و بد و مصالح و مفاسد اعمال و احوال است» (همایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۵۰). از دیگر معانی عقل «فهم و فراست، عقل فعال و مثبت» است (گوهرین، ۱۳۹۰: ۴۳۹). عقل به‌عنوان یکی از قوای انسانی که توانایی درک حقایق را دارد به اعتبار ادراکاتش، به نظری و عملی تقسیم می‌شود. اگر روح را به پرنده‌ای مانند کنیم، دو قوه عقل نظری و عملی برای او مثل دو بال است (مثنوی / ۶ / ۴۰۷۵). به اعتقاد مولانا، عقل نظری و عملی، مراتب مختلف دارند. عقل نظری به دو قسم عقل جزئی و عقل کلی تقسیم می‌شود. عقل جزئی ناقص و نارساست، و برای درک حقایق امور و اشیاء کافی نیست چراکه در معرض آفت وهم و گمان است (مثنوی / ۳ / ۱۱۴۴-۱۱۴۵؛ ۳ / ۱۵۵۸-۱۵۶۱)، عقل جزوی مستقلاً نمی‌تواند اندیشه راستین ورزد؛ مگر با عصای وحی و الهام (مثنوی / ۴ / ۳۳۳۹-۳۳۴۲). عقل کلی، عقل کامل رساست که محیط بر همه اشیاء است و حقایق امور را به شایستگی درک می‌کند. این نوع عقل به اعتقاد مولانا، خاص خواص بندگان و مقربان است که شامل انبیاء و اولیاء و مشایخ راستین می‌شود (همایی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۲).

مولانا، همان‌گونه که از عقل به دو نوع جزئی و کلی یاد می‌کند دو نوع هوش را مطرح می‌کند: هوش به معنی زیرکی و توانایی در کسب مطامع دنیوی، که منشأ آن عقل جزئی (عقل معاش) است و باید از آن حذر کرد.

کاش چون اصحاب کهف این روح را
تا از این طوفان بیداری و هوش
حفظ کردی یا چو کشتی نوح را
وارهیدی این ضمیر و چشم و گوش

(مثنوی / ۱ / ۴۰۳-۴۰۴)

البته مراد از امور دنیا؛ مخالفت با کسب و کار و بهره‌گیری از نعمت‌ها نیست؛ مراد حرص دیوانه‌وار در جهت مکاسب دنیوی است به نحوی که همه ارزش‌های اخلاقی و انسانی قربانی منافع شخصی گردد (زمانی، ۱۳۸۲؛ ج ۱: ۶۷).

چیست دنیا از خدا غافل شدن
نی قماش و نقره و میزان و زن

(مثنوی / ۱ / ۹۸۳)

افرادی که خود را از این منظر، باهوش می‌دانند، به دانسته‌های جزئی و موفقیت‌های ظاهری خود مغرور شده، و معنا و هدف زندگی خود را در کسب همین موفقیت‌ها و گذران زندگی روزمره، قرار می‌دهند. این نگرش، مانعی برای توجه به ابعاد متعالی‌تر زندگی و معنویت است.

بند چشم اوست، هم چشم بندش
بند گوش او شده هم هوش او
عین دفع سد او گشته سدش
هوش با حق دار، ای مدهوش او
هر که بیدار است او در خواب تر
هست بیداریش از خوابش بتر

(مثنوی / ۵ / ۱۰۸۲-۱۰۸۳)

مولانا در «نی‌نامه» که سرآغاز مثنوی و در واقع فهرست این کتاب است، به نوع دیگری از هوش اشاره کرده است.

نی حدیث راه پر خون می‌کند
محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
مر زبان را مشتری جز گوش نیست

(مثنوی / ۲ / ۵۹۱)

گروهی از شارحان، متوجه عدم اشتراک معنا و کیفیت میان هوش در این بیت، با هوش مصطلح شده‌اند و مفهوم متمایز واژه هوش را با افزودن یک صفت یا مضاف‌الیه به آن؛ نشان

داده‌اند، مانند «هوش معنوی» (شاه داعی، ۱۹۸۵: ۵) «هوش اصلی» (ملتان‌لی لاهوتی، ۱۳۷۷: ۶)، «هوش حقیقی» (خواج‌ه ایوب، ۱۳۷۷: ۲۱) (به نقل از یعقوبی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

توانش هوش در اینجا به معنی ادراک و توانایی روحی است که حقایق معنوی عالم را درمی‌یابد و بی‌هوش یعنی بی‌ادراک، یا کسی که قوای ذهنی او از کار مانده باشد. در این بیت مولانا می‌گوید، افرادی که هوش ظاهری و ادراک این جهانی (هوش نوع اول) را کنار گذاشته باشند، می‌توانند این هوش معرفت‌یاب را پیدا کرده، و محرم اسرار الهی شوند (استعلامی، ۱۳۷۲: ۱۹۶).

بنابراین از منظر مولانا، هوشی در انسان وجود دارد، که با کمک آن می‌تواند، حقیقت را درک کند، و هستی را آن‌گونه که هست ببیند. افرادی که از این هوش برخوردارند، به نسبت درکی که از حقیقت پیدا کرده‌اند؛ رفتاری (اعمال، افکار، آرمان‌ها، ارزش‌ها و سبک زندگی) متفاوت‌تر از کسانی دارند که به درک این حقایق نائل نشده‌اند. به‌عنوان مثال همه انسان‌ها از واقعیتی با عنوان «مرگ» آگاه‌اند، افرادی که از هوش معنوی برخوردارند می‌توانند حقیقت مرگ را درک کنند. به همین ترتیب است درک حقیقت دنیا، حقیقت انسان و ...

از نگاه مولانا، اصالت انسان به میزان بهره‌مندی از هوش معنوی است و عواملی، همچون شهوت، تکبر، جمود فکری، حجابی بر آن هوش هستند. مست (ناهشیار) کسی است که قدرت قضاوت و درک صحیح را ندارد و نمی‌تواند حقیقت را از غیر آن تشخیص دهد.

خویشتن را گم مکن، یاوه مکوش	که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
پرده هوشست و عاقل زوست دنگ	دانکه هر شهوت چو خم‌رست و چو بنگ
هرچه شهوانیست بندد چشم و گوش	خمر تنها نیست سرمستی هوش
مست بود او از تکبر و از جهود	آن بلیس از خمر خوردن دور بود
زر نماید آنچه مس و آهنی ست	مست آن باشد که آن بیند که نیست

(مثنوی / ۴ / ۳۶۱۵-۳۶۱۱)

ملاهادی سبزواری، در شرح این ابیات می‌فرماید: که تو آن هوشی: ناظر به نور الله است و باقی هوش پوش یعنی شهوت و غضب، پوشاننده نور خدایی‌اند. «خویشتن را گم مکن یاوه مکوش» یعنی سعی کن که مصداق آیه، ولا تكونوا کالذین نسوا لله فانسا هم انفسهم (حشر: ۱۹) نباشی (ملاهادی سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰۴). دکتر محمد استعلامی نیز در شرح اشعار مذکور، هوش را

به «جان و روح» معنی کرده‌اند (استعلامی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۰۰). جان و روح پاک آدمی غالباً صبغه «معنوی» دارد و سپس «شناختی». کریم زمانی در شرح جامع مثنوی معنوی، واژه «هوش» را در بیت فوق به «هوش و اندیشه» تعبیر کرده و اضافه نموده است، مشغول شدن به جسمانیات، حجاب عقل و هوش حقیقی است (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۰۹) وی، در شرح فوق این‌گونه آورده است: «تو ای انسان همان هوش و اندیشه‌ای و بقیه هستی تو حجابی است بر آن هوش و اندیشه». تمامی معانی و موارد مذکور عمدتاً ناظر به معنای اصیل عقل حقیقی انسان که صواب را از ناصواب، معنویات را از مادیات بازمی‌شناسد، می‌باشند. لذا به نوعی بیشتر به «هوش معنوی» و یا عقل معاد اندیش و نه عقل معاش اندیش و یا عقل معنویت یاب و نه عقل دنیا مدار اشاره دارند. بنابراین منظور مولانا در ابیات بالا، از هوش، همان هوش معنوی است نه هوش شناختی.

به عبارتی دیگر، هوش معنوی، همان بینش و دیده باطنی است. هرگاه دل فاقد بینش، چشمش به روی حقایق عالم باز شود به مقام روشن بینی می‌رسد. مولانا، کامل‌ترین ظهور و بروز هوش معنوی، را در صاحبان عقل کلی، مانند پیامبران و اولیاء الهی می‌داند.

هوش جزئی، هوش بود اما نژند هُش چه باشد؟ عقل کُل هوشمند

(مثنوی / ۱ / ۳۳۱۰)

از نگاه او، هوش معنوی استعدادی ذاتی است که در همه انسان‌ها وجود دارد و نتیجه شکوفایی بعد عقلانی و بعد دینی انسان است.

تا چو عقل کُل تو باطن بین شوی جهدکن تا پیر عقل و دین شوی

(مثنوی / ۱ / ۲۹۹-۳۰۰)

اصل: تربیت عقلانی

در اینجا برای استنتاج این اصل از دو قیاس استفاده می‌شود. در قیاس اول ما به یک هدف واسطی می‌رسیم و از مقدمه قرار دادن آن در قیاس دوم به اصل تربیتی دست پیدا می‌کنیم. گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید حقایق معنوی عالم را درک کرد.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: درک حقایق معنوی، در گرو تقویت قوای ادراکی انسان است.

نتیجه قیاس (هدف واسطی): برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید قوای ادراکی انسان تقویت شود.

حال با در نظر گرفتن، هدف واسطی، و گزاره واقع‌نگر، اصل تربیتی استنتاج می‌شود. گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید قوای ادراکی انسان تقویت شود. گزاره واقع‌نگر: عقل یکی از قوای ادراکی انسان است. عقل جزئی ناقص و نارساست و با آن نمی‌توان حقایق معنوی را درک کرد. درک حقایق معنوی، در گرو عبور از مرتبه عقل جزئی و دستیابی به مراتب بالاتر عقل است. نتیجه قیاس: اصل تربیت عقلانی.

از آنجا که هوش، زیرمجموعه عقل است، اگر عقل تربیت شود و از مرتبه عقل جزئی یا عقل معاش، به مراتب بالاتر، صعود کند به همان نسبت بر رشد هوش معنوی، تأثیر مثبت می‌گذارد. عقل در نظر مولانا مراتبی دارد. عقل نکوهیده اصولاً عقلی است که صاحب آن به مراتب بالا نرسیده و در همان مراتب پایین انسانی، بلکه حیوانی سیر می‌کند و چه بسا عقل را در خدمت وسوسه‌ها و خواهش‌های نفس اماره قرار می‌دهد و برای رسیدن به این خواسته‌ها از مکراندیشی‌ها و نقشه‌چینی‌های عقل نیز بهره می‌گیرد. این نوع عقل تأثیر اسباب و علل را در همین سطح پایین می‌نگرد و علل و اسباب برتر و حقیقی را نمی‌تواند درک کند و انکار می‌کند. این جاست که گاه مولوی این عقل را عقل جزئی، عقل کوتاه بین و عقل بحثی می‌نامد. وقتی آدمی با سلوک در راه حق از عقل معاش و دنیا طلب رها شود؛ به ادراکات و عقول بی‌نهایت دست می‌یابد.

صد هزاران عقل بیند بوالعجب

تا رهد آن عقل پُر حرص و طلب

(مثنوی / ۴ / ۳۶۴۹)

از مهمترین کارکردهای عقل که با هوش معنوی در ارتباط است، توان فهم مفاهیم دینی/معنوی و توانایی درک و قضاوت صحیح در مورد باورهای معنوی است. عقل در کارکردهای مثبت خود از دیدگاه مولانا، انسان را از شهوت و نفس پرستی می‌رهاند و شحنه وجود آدمی است؛ مانع کزروی انسان و بر نفس، بندی آهنین است. مولانا این عقل را عقل ایمانی می‌نامد. "عقل ایمانی از مراتب عقل ممدوح عملی است، عقلی که اخبار الهی را تصدیق می‌کند

و هرچه رسول... گفته به آن عمل می‌کند و از هر چه نهی کرده، پرهیز می‌نماید (همایی، ۱۳۶۲: ج ۱؛ ۴۶۲-۴۶۳). با تربیت عقلانی، "عقل ایمانی در مقابل عقل جزئی (عقل کسبی) قرار می‌گیرد، و به واسطه دل و با نیروی عشق، انسان را به صعود معنوی می‌رساند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

عقل ایمانی، چو شحنه عادل است
عقل در تن حاکم ایمان بُود
پاسبان و حاکم شهر دل است
که ز بیمش نفس در زندان بُود

(مثنوی / ۴ / ۱۹۸۶-۱۹۸۷)

از کارکرد های مثبت عقل، خردمندی است. از منظر روانشناسان خردمندی جزء ویژگی‌هایی است که با هوش معنوی در ارتباط است (سیسک و تورانس، ۲۰۰۱؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۰). مولانا به افرادی که جستجوهای معنوی را آغاز می‌کنند و در صدد ارتقاء هوش معنوی خود هستند توصیه می‌کند، یا باید خود شخصاً دارای عقلی بلیغ و چشمی بصیر باشند، یا اگر فاقد آن هستند باید از شخصی که در عقلانیت و دیده‌وری موفق است؛ پیروی کنند. زیرا گاهی هواهای نفسانی؛ نوعاً در لباس انگیزه‌های معنوی ظهور می‌کند و آدمی را در دام معنویت‌های غیرواقعی و کاذب، گرفتار می‌کند. بیشتر مردم دنیا از این طریق به محنت دچار شده‌اند.

یا مظفر یا مظفرجوی باش
بی ز مفتاح خرد این قرع باب
یا نظور یا نظورجوی باش
از هوا باشد نه از روی صواب
عالمی در دام می‌بین از هوا
وز جراحت‌های هم‌رنگ دوا

(مثنوی / ۶ / ۴۰۷۶-۴۰۷۸)

روش‌های تربیت عقلانی

تحقق اصل مذکور و به تبع آن، اهداف مورد نظر، مستلزم به کارگیری روش‌های عملی است و این امر خود در گرو توجه به واقعیت‌های معینی است. برای دستیابی به روش تربیتی، باید گزاره واقع‌نگر روشی یا مصداقی به گزاره بیانگر اصل تربیتی افزوده شود. (باقری، ۱۳۸۹: ۱۱۵). روش‌های تربیت عقلانی عبارتند از:

مصاحبت با صاحبان عقل کلی (مصاحبت با خردمندان).

گزاره هنجاری (اصل تربیتی): باید از مرتبه عقل جزئی عبور کرد و به مراتب بالاتر عقل دست یافت.

گزاره واقع‌نگر: معاشرت با خردمندان باعث می‌شود، عقل از مرتبه جزئی به مراتب بالاتر صعود کند.

روش: مصاحبت با خردمندان

خرد، را باید با عقل کُل قرین کرد و دست او را در دست پیر عارفی قرار داد.

دست را مسپار جز در دست پیر	حق شده است آن دست او را دستگیر
پیر عقلت کودکی خو کرده است	از جوار نفس کاندر پرده است
عقل کامل را قرین کن با خرد	تا که باز آید خرد زان سوی بد

(مثنوی / ۵ / ۷۳۶-۷۳۹)

مولانا در ابیات ۲۰۵۲-۲۰۵۳ دفتر اول مثنوی نیز به اهمیت مصاحبت با صاحبان عقل کلی، جهت تربیت عقل اشاره کرده است.

روش: نادیده گرفتن خواهش‌های نفس.

گزاره هنجاری (اصل تربیتی): باید از مرتبه عقل جزئی عبور کرد و به مراتب بالاتر عقل دست یافت.

گزاره واقع‌نگر: عبور از مرتبه عقل جزئی، در گرو مبارزه با نفس و نادیده گرفتن خواهش‌های نفس است.

روش: نادیده گرفتن خواهش‌های نفس

در آدمی عقل و نفس با یکدیگر همیشه در جنگ و جدال‌اند (مثنوی/۲/۱۵۴۸-۱۵۴۹). در بیشتر مردم نفس پیروز میدان است، به همین علت است که آنها نمی‌توانند حق و باطل را از هم تشخیص دهند. نادیده گرفتن خواهش‌های نفس، موجب تقویت عقل می‌شود (مثنوی/۵/۷۳۸ و ۱۱۲۸/۶).

اصالت اندیشه

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان اندیشه‌ورزی اوست. در ادامه به بررسی نظر مولانا، در مورد اندیشه و ارتباط آن با هوش معنوی می‌پردازیم. اندیشه، تلاش و پویایی است که به هنگام مواجهه‌ی انسان با معماها در وی جریان می‌گیرد، خواه این معماها سراب باشند و سری را گرم

کنند و خواه گره ای در کار باشد و گشودن آن در عمل سودمند افتد و یا آن که فراتر از این دو، پرده‌ای بر راز و حقیقتی باشد که با گشودنش، بصیرت و وسعتی در آدمی جای گیرد (باقری، ۱۳۸۸: ۲۰۰). توانایی اندیشیدن به صورتی که در نهایت به حل مسئله منجر شود، یکی از ویژگی‌های هوش است. مولانا انسان را همسان اندیشه می‌داند.

فکر را ای جان به جای شخص دان / زآنکه شخص از فکر دارد قدر و جان

(مثنوی / ۵ / ۳۶۷۷)

اندیشه قوی‌ترین محرک انسان و انسان در اسارت اندیشه خویش است. هرچند آن اندیشه، از نوع اندیشه‌های تیره‌ناک مادی و یا اوهام و خیالات باشد چه رسد به اندیشه‌های لطیف معنوی و متعالی.

نمی‌بینی چندین هزار کافر اسیر یک کافرند که پادشاه اینان است و آن کافر اسیر اندیشه ای؟! پس دانستیم که کار اندیشه دارد، چون به یک اندیشه ضعیف مُکدر چندین هزار خَلق و عالم اسیرند... آنجا که اندیشه‌های بی‌پایانِ خطیرِ قُدسی و غُلوی باشد، ... بنگر که آن را چه عظمت و شکوه باشد و چگونه قهر اعدا کنند و چه عالم‌ها را مسخر کنند... این ساعت به لشکرهای اندیشه‌ها مصاف می‌زنیم، تا اندیشه‌های نیک، اندیشه‌های بد را بشکنند و از ولایت تن بیرون کنند، پس اکبر این جهاد باشد (مولوی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

در مبنای قبل، دانستیم مولانا اصالت انسان را به هوش معنوی او می‌داند. از سویی در اینجا مولانا اصالت انسان را به اندیشه او می‌داند. بنابراین بین هوش و اندیشه ارتباطی وجود دارد. اندیشه‌های لطیف معنوی و متعالی، با هوش معنوی در ارتباط است. مبارزه با اندیشه‌های منفی و جایگزین کردن اندیشه‌های معنوی، مثبت و تعالی‌دهنده، به جای آن، از ویژگی‌های هوشمندان معنوی است. مولانا از آن به جهاد اکبر تعبیر کرده است. به نظر مولانا اندیشه‌ای ارزش دارد که انسان را معنوی‌تر ساخته او را در نهایت به خداوند برساند.

فکر آن باشد که بگشاید رهی / راه آن باشد که پیش آید شهی

(مثنوی / ۲ / ۳۲۰۷)

به همین دلیل در جاهایی، اندیشه ورزی را نکوهیده است و آن جاهایی است که اندیشه، مترادف با خیالات و اوهام بی اساس؛ دانسته شده است که انسان را از معنویت دور می کند.

بی حس و بی گوش و بی فکر شوید تا خطاب ارجعی را بشنوید

(مثنوی / ۱ / ۵۶۸)

روشن بینان (هوشمندان معنوی) وقتی به این مقام رسیده اند که اوهام و خیالات از خانه دلشان بیرون رفته است؛ لذا از غم‌های نازل دنیوی و افسردگی رها شده‌اند.

جمله خلقان سُخره اندیشه‌اند زان سبب خسته دل و غم پیشه‌اند

(مثنوی / ۲ / ۳۵۵۹)

مولانا به نارسایی اندیشه به تنهایی و بدون تکیه بر معارف و حیانی، برای شناخت حقیقت انسان و خدا اشاره می کند (مثنوی / ۶ / ۱۰۰۶-۱۰۰۷ و ۳۵۵۷ / ۲ و ۱۱۴ / ۶)؛ و اندیشه های زائد را، مخالف مکاشفه می داند (مثنوی / ۳ / ۱۱۴-۱۱۵ و ۸۵۶ / ۲). بنابراین مولانا اصالت انسان را به اندیشه او می داند و با رویکرد های مختلف، گاه مذموم و گاه ممدوح، درباره اندیشه سخن گفته است. اندیشه در معنای مذموم، اوهام و خیالاتی است که مانع از شناخت حقیقت می شود. بر اساس این مبنا، اصل ذیل استنتاج می شود.

اصل: هدایت و اصلاح اندیشه

در اینجا برای استنتاج این اصل از دو قیاس استفاده می شود که در قیاس اول ما به یک هدف واسطی می رسیم و از مقدمه قرار دادن آن در قیاس دوم به اصل تربیتی دست پیدا می کنیم. گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره مندی از هوش معنوی، باید حقایق معنوی عالم را درک کرد.

گزاره واقع نگر مبنایی: درک حقایق عالم در گرو، اندیشه ورزی است. اندیشه ورزی از خطا و لغزش در امان نیست.

نتیجه قیاس (هدف واسطی): برای معنوی شدن و بهره مندی از هوش معنوی باید اندیشه از خطا و لغزش مصون بماند.

حال با در نظر گرفتن، هدف واسطی، و گزاره واقع نگر، اصل تربیتی استنتاج می شود.

گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید اندیشه از لغزش و لغزش مصون بماند.

گزاره واقع‌نگر: حفظ اندیشه از خطا و لغزش، در گرو هدایت و اصلاح اندیشه هاست.

نتیجه قیاس: هدایت و اصلاح اندیشه

چون جوهر آدمی، اندیشه است، لذا باید پویش فکری انسان را از لغزش مصون داشت و آن را مساعدت نمود تا به حقیقت معنویت و معنوی شدن هدایت یابد. روش‌هایی که به کارگیری آنها برای هدایت و اصلاح اندیشه موثرند، عبارتند از:

روش: همراهی علم و اندیشه

اصل: اندیشه باید هدایت و یا اصلاح شود.

گزاره واقع‌نگران‌دیده بر بستر علم می‌روید. افزایش علم و آگاهی در مورد موضوع اندیشه، اندیشه را به نسبت کمتری دچار لغزش و خطا می‌کند.

روش: همراهی علم و اندیشه

یکی از مواردی، که در هدایت و یا اصلاح اندیشه تاثیر دارد، همراهی علم و اندیشه است. ناودان بهترین تمثیل برای افرادی است که اندیشه‌هایشان طوطی‌وار و بدون پشتوانه عمیق معرفتی است. علم این افراد عاریتی و وابسته به نظریات است. این افراد، نه تنها گره‌ای از مجهولات عالم باز نمی‌کنند؛ بلکه جویندگان حقیقت را هم به سرگشتگی مبتلا می‌کنند. فکر و اندیشه مانند ناودان است و وحی و مکاشفات روحی مثل ابر و آسمان. مولانا توصیه می‌کند.

ناودان بارش کند ناید به کار	آسمان شو، ابر شو باران ببار
آب اندر ابر و دریا فطرتی است	آب اندر ناودان عاریتی است
وحی و مکشوف ست ابر و آسمان	فکر و اندیشه است مثل ناودان
ناودان همسایه در جنگ آورد	آب باران باغ صد رنگ آورد

(مثنوی / ۵ / ۲۴۹۰-۲۴۹۳)

روش: مورد تامل در اندیشه‌ها

اصل: اندیشه باید هدایت و یا اصلاح شود.

گزاره واقع‌نگر: اندیشه اسرار دل را آشکار می‌کند. گاهی تامل بر اندیشه‌ها انسان را متوجه خطای اندیشه می‌کند.

روش: مورد تامل قرار دادن اندیشه‌ها

مولانا دل انسان را به زمین؛ و اندیشه را به گیاه روئیده از زمین تشبیه می‌کند.

پس زمین دل که نبش فکر بود فکرها اسرار دل را وانمود

(مثنوی / ۴ / ۱۳۱۸)

خواطر و اندیشه‌های قلبی، نشان دهنده ظرفیت و قابلیت احوال دل است. برای تحقق اصل هدایت و اصلاح اندیشه‌ها، باید پیوسته خواطر و اندیشه‌های قلبی خود را بررسی کرد (مثنوی / ۴ / ۱۳۳۲-۱۳۳۳)؛ تا مبادا در معبد قلب انسان، گیاهان ویرانگر و کشنده هوا و هوس بروید.

روش: دقت در موضوع اندیشه

اصل: اندیشه باید هدایت و یا اصلاح شود.

گزاره واقع‌نگر: توجه به موضوع اندیشه، برای اصلاح یا هدایت اندیشه موثر است.

روش: دقت در موضوع اندیشه

برای تحقق اصل اصلاح و هدایت اندیشه، باید به موضوع اندیشه توجه کرد و نباید قوای ذهنی خود را با اندیشه‌های منفی یا اندیشه پیرامون موضوعات کم‌اهمیت، هدر داد.

هوش را توزیع کردی بر جهات می‌نیرزد تَره‌ی آن تَرهات

(مثنوی / ۱ / ۲۹۹-۳۰۰)

اندیشیدن درباره موضوعاتی، نظیر فلسفه و هدف زندگی، حقیقت انسان و سعادت او، شناخت ارزش‌های اخلاقی و و تقویت روحیه پرسشگری، از مصادیق توجه به موضوع اندیشه و اندیشیدن پیرامون موضوعات مهم زندگی انسان است و برای درک موضوعات وجودی و معنوی شدن انسان، موثر است. مریب باید روش صحیح اندیشیدن را نیز به متربی یاد بدهد، تا او بتواند از اندیشه خود به نتیجه منطقی و درست برسد.

روش: استقلال فکری

اصل: اندیشه باید هدایت و یا اصلاح شود.

گزاره واقع‌نگر: برخورداری از استقلال فکری، در هدایت و اصلاح اندیشه موثر است. عدم

استقلال فکری سبب می‌شود، آدمی پیرو اندیشه‌های دیگران (افراد ناآگاه) شود.

روش: برخورداری از استقلال فکری

متربی باید به مرتبه‌ای از توان قضاوت و تجزیه و تحلیل موضوعات معنوی برسد، تا بتواند اندیشه مستقلانه داشته باشد.

چشم داری تو به چشم خود نگر
گوش داری تو به گوش خود شنو
بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن
منگر از چشم سفیهی بی خبر
گوش گولان را چرا باشی گرو؟
هم برای عقل خود اندیشه کن

(مثنوی / ۶ / ۳۳۴۲-۳۳۴۴)

مبنا: امکان درک معنا

دوگانگی صورت و معنا (ظاهر و باطن)، از تعالیم اساسی مولانا است، صورت در نزد مولانا بر پدیده‌ها و لایه‌های سطحی جهان هستی، اعم از آفاقی و انفسی، اطلاق می‌شود و معنا واقعیت درونی و نادیده آن است (زمانی، ۱۳۹۶:۳۷). از آنجا که این دو، جنبه‌های ظاهر و باطن واقعیت واحدی هستند، هریک در جای خود مهم‌اند. اما برای بیشتر مردم این خطر هست که به صورت، اهمیت بسیار بیشتری داده شود و از این حقیقت غفلت شود که صورت، هستی و اعتبارش را از معنا می‌گیرد (چیتیک، ترجمه عباسی، ۱۳۸۲:صص

۲۱-۲۷). معنی برخلاف صورت، مراتب بیشتر دارد. عالم معنی بی پایان است و کسی نمی‌تواند به کنه آن دست پیدا کند: "کو صورت قرآن؟! و کجا معنی قرآن؟! در آدمی نظر کن، کو صورت او و کو معنی او" (مولوی، ۱۳۸۷:۱۰۳). "آنکه صورت بینداو نیز جماد باشد و در معنی راه ندارد و طفل است و نابالغ، اگر چه به صورت پیر است و صدساله" (مولوی، ۱۳۸۷:۱۸۷). پس جهان

صورت است یا مجموعه‌ای از صورت‌های بیشتر، هر صورت بنا بر طبیعت خویش، معنای خودش را به نمایش می‌گذارد که حقیقت وجودی اش در معیت با خداست (چیتیک، ترجمه عباسی، ۱۳۸۲:۲۲). لذا به مخاطبانش هشدار می‌دهد:

زین قدح‌های صُور کم باش مست
از قدح‌های صُور بگذر، مه ایست
تا نگردی بت تراش و بت پرست
باده در جام است لیک از جام نیست

(مثنوی / ۶ / ۳۷۰۷-۳۷۰۸)

مولانا همانگونه که بین صورت و معنا، فرق می‌گذارد بارها و بارها به دو نوع معرفت و بینش اشاره می‌کند، یکی که فقط صورت را تشخیص می‌دهد و آنکه از صورت فراتر رفته و معنا را باز می‌شناسد. مولانا، معرفت‌های جزئی را محصول حواس و عقل نظری معمولی (عقل جزئی) می‌داند که فقط صورت را تشخیص می‌دهد. علوم مختلف تجربی حاصل معرفت‌های جزئی است. او معرفت کلی را نتیجه شهود، تزکیه نفس و تکامل روحی می‌داند. که از صورت فراتر می‌رود و معنا را باز می‌شناسد " (جعفری، ۱۳۸۷: ۳۰). مولانا دانش‌های ظاهری بشر را با وصف «علم تقلیدی» بیان می‌کند که با آن فقط ظاهر (صورت) را می‌توان تشخیص داد. در مقابل عرفان و مکاشفات را با وصف «علم تحقیقی» بیان می‌کند که از صورت فراتر رفته، معنا را باز می‌شناسد. از این مبنا چنین استنباط می‌شود که حقیقت، تماما در صورت دیده نمی‌شود. برای درک حقایق باید از صورت گذشت و معنا را باز ساخت.

اصل: برخورداری از علم تحقیقی

در اینجا برای استنتاج این اصل از دو قیاس استفاده می‌شود که در قیاس اول ما به یک هدف واسطی می‌رسیم و از مقدمه قرار دادن آن در قیاس دوم به اصل تربیتی دست پیدا می‌کنیم. گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید حقایق معنوی عالم را درک کرد.

گزاره واقع‌نگر: حقیقت چیزی نیست که در ظاهر به نظر آید. درک حقیقت، در گرو عبور از صورت (ظاهر) و درک معنا (باطن) است.

نتیجه قیاس (هدف واسطی): مهارت عبور. برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید از صورت عبور کرد و معنا را باز ساخت.

گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید از صورت عبور کرد و معنا را باز ساخت.

گزاره واقع‌نگر: عبور از صورت و درک معنا، در گرو برخورداری از علم تحقیقی است. اصل: برخورداری از علم تحقیقی. باید از مرتبه علم تقلیدی عبور کرد و از علم تحقیقی برخوردار شد.

«دانش»، «علم» یا «آگاهی» در مثنوی در معنایی گسترده و فراگیر به کار رفته است. به گونه ای که از نازل‌ترین مرتبه آگاهی تا عالی‌ترین مرتبه آگاهی (خداآگاهی) بشر را در بر می‌گیرد. بنابراین معرفت‌های عمیق و عرفانی نیز نوعی علم به شمار می‌رود (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۷۴). این دانش زمینه معرفتی معنویت را ایجاد می‌کند و آن را از شورانگیزی و احساسات صرف متمایز می‌کند به عقیده مولانا، سیر تعالی انسان با کسب آگاهی آغاز می‌شود.

مولانا روح و جان را چیزی جز آگاهی و دانایی نمی‌داند. هر کس آگاهی او بیشتر باشد روح و جانی قوی‌تر دارد. در ورای این جهان مادی آگاهی‌هایی عمیق وجود دارد که با روح‌های تربیت نشده و کمال نیافته نمی‌توان آنها را درک کرد (مثنوی/ ۶/ ۱۴۸-۱۵۲). منظور از این آگاهی معرفت‌های حقیقی و بررسته است نه محفوظات مجازی و بر بسته. بنابراین هدف نهایی از آموزش و یادگیری گذر از مرحله علم تقلیدی و دستیابی به علم تحقیقی است. مولانا راه‌هایی از سختی‌ها و افزایش سازگاری را در این می‌داند که انسان (مربی) دانش‌ظاهری را از وجود خود بکاهد. علوم‌ی که ارمغان قیل و قال و مناقشه و جدال است، روح آدمی را به کمال معنوی و روحی نمی‌رساند. علوم‌ ظاهری انسان را به دانسته‌های خود مغرور می‌کند و از صفات و اخلاق نیکو دور می‌کند. علم اگر حقیقی باشد باید انسان را شخصی فروتن و جوانمرد سازد. مولانا این مطلب را به کرات در مثنوی آورده است (به‌عنوان مثال، نک: حکایت نحوی و کشتیبان، مثنوی دفتر اول ۲۸۳۵-۲۸۴۷). برای تحقق این اصل تربیتی و دست‌یابی به دانشی اثربخش، که به بینش معنوی و رفتار معنوی ارتقاء یابد روش‌های زیر را می‌توان استنتاج کرد:

روش: ایجاد نگرش معنوی نسبت به آموزش و یادگیری

اصل: باید از مرتبه علم تقلیدی گذشت و به علم تحقیقی دست یافت.
گزاره واقع‌نگر: نیت در کسب علم تاثیر دارد. کسب علم دین و عرفان، زمانی اثربخش است که نیت یاددهنده و یادگیرنده، نیتی الهی و معنوی باشد نه مادی و دنیایی.

روش: ایجاد نگرش معنوی نسبت به آموزش و یادگیری
اگر کسب علم دین و عرفان برای بدست آوردن روزی و معاش باشد، نه روشنی بخشی و نورانی شدن قلب؛ طالب آن علم مانند کسی است که طالب دنیای پست باشد. زیرا طالب علم

دنیای پست، علم را برای جلب نظر عام و خاص می‌خواهد نه برای این منظور که از این عالم مادیات رهایی یابد (مثنوی / ۲ / ۲۴۲۹-۲۴۳۱). بنابراین، نیت متربی از یادگیری چنین علمی، باید نیتی معنوی و الهی باشد. خداوند مشتری و خریدار علمی است که برای خداوند آموخته می‌شود و یا تعلیم داده می‌شود؛ خداوند طالب این علم را به عالم اعلیٰ بالا می‌برد. زیرا خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه می‌فرماید: «همانا خداوند، جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریده است»^۱

مشتری من خدای است او مرا می‌کشد بالا که الله اشتری

(مثنوی / ۲ / ۲۴۳۸)

روش: تقویت روحیه حقیقت‌جویی

اصل: باید از مرتبه علم تقلیدی گذشت و به علم تحقیقی دست یافت. گزاره واقع‌نگر: دست‌یابی به علم تحقیقی، در گرو این است که یادگیرنده، روحیه حقیقت‌جویی (روحیه علمی) داشته باشد.

روش: تقویت روحیه حقیقت‌جویی

علم از فطرت حقیقت‌جوی انسان سرچشمه می‌گیرد؛ خداوند انسان را حقیقت‌طلب آفریده است. روحیه حقیقت‌جویی (روحیه علمی) یعنی روحیه خالی از جمود و خالی از غرور، کسی که به دنبال علم و آگاهی است نباید تعصب و جمود داشته باشد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۹). به عقیده مولانا، شکوه و جلال انسان به روح حقیقت‌جوی او بستگی دارد (مثنوی / ۶ / ۸۱۰-۸۱۵). لذا با ارائه یک سری محفوظات تقلیدی نباید روح تحقیق و تحری را در متربی گشت. مربی با تقویت روحیه حقیقت‌جویی و پرسشگری زمینه دست‌یافتن به معارف یقینی و بینشی عمیق را فراهم می‌کند.

روش: حکمت‌آموزی

اصل: باید از مرتبه علم تقلیدی گذشت و به علم تحقیقی دست یافت. گزاره واقع‌نگر: آگاهی از حکمت‌ها، می‌تواند در عبور انسان از علم تقلیدی و دست‌یابی به علم تحقیقی، موثر باشد.

روش: حکمت‌آموزی

۱. إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ

حکمت از اتقان و احکام ریشه می‌گیرد و به علم متقن و دانشی که بر پایه‌های محکم و استواری بنا شده باشد اطلاق می‌شود. از نگاه مولانا دین معرفت است اما نه از نوع معارف معمول بلکه معرفتی محکم و استوار که از آن به «حکمت دینی» تعبیر می‌کند و آن را در مقابل حکمت‌های دیگر که دنیوی است قرار می‌دهد. به نظر او حکمت دینی حکمتی متعالی است که آدمی را فوق فلک برده و با آسمان پیوند می‌دهد. او تنها قرآن و دستاوردهای انبیاء را با حکمت مترادف می‌داند به نظر او حتی معرفت و عرفان صلاحیت نام حکمت را ندارد چه رسد به فلسفه (صادقی و نصر اصفهانی، ۱۳۹۳: ۴).

گر تو خواهی کی شقاوت کم شود	جهد کن تا از تو حکمت کم شود
حکمتی کز طبع زاید و زخیال	حکمتی بی فیض نور ذوالجلال
حکمت دنیا فزاید ظن و شک	حکمت دینی برد فوق فلک

(مثنوی / ۲ / ۳۲۰۱-۳۲۰۳)

مولانا در مقدمه دفتر سوم مثنوی حکمت‌ها را سپاهیان یزدان می‌داند "حکمت‌ها سپاهیان یزدان اند که خداوند مریدان را بدان نیرومند گرداند و علم آنان را از شبهه نادانی پاک دارد... و اسرار و حقایق آن جهان را به فهم ایشان نزدیک می‌کند... حکمت‌های الهی همان براهین پیامبران و دلایل ایشان است که خبر دهد از اسرار سلطان و برهان خداوند که مخصوص عارفان است" این حکمت از طریق پیامبران و اولیاء الهی در اختیار آدمیان قرار داده می‌شود تا آنان نیز حکیم شده و به راه راست و حیات طیبه دست پیدا کنند. انسان به دنیا آمده که با ارتزاق از طعام حکمت و معرفت، روح خود را بالنده و رشید گرداند.

فهم نان کردی نه حکمت ای رهی	زانچه حق گفت: کولو من رزقه
رزق حق، حکمت بود در مرتبت	کان گلو گیرت نباشد عاقبت

(مثنوی / ۳ / ۳۷۴۵-۳۷۴۶)

روش: همراهی علم و عمل

اصل: باید از مرتبه علم تقلیدی گذشت و به علم تحقیقی دست یافت.

۱. علم وهبی الهی خاص انبیاء و اولیاء است زیرا آنان مظهر تام اسم «حکیم» اند و در صدر آنان حضرت ختمی مرتبت است (زمانی، ۱۳۹۳: ۴۰۲)

گزاره واقع نگر: دست یابی به علم تحقیقی، در گرو این است که یادگیرنده، به آنچه می داند عمل کند.

همراهی علم و عمل

به عقیده مولانا، جمیع علوم و محفوظاتی که از طریق سلوک و جوشش روحی حاصل نشده باشد؛ منشأ هیچ گونه درخششی در ضمیر آدمی نمی شود. پس به علوم اکتسابی که از راه مطالعه کتاب و حفظ الفاظ بدست می آید، نباید قناعت کرد که غایت انسان این نیست.

در چراغ غیر، چشم افروخته
تو بدانی مُستعیری، نی فتا

قانعی با دانش آموخته
او چراغ خویش بریاید که تا

(مثنوی / ۵ / ۹۹۲-۹۹۳)

اگر متربی قدر دانش مکتسب خود را بدانند، و به آن عمل کنند، مشمول عنایات ربانی خواهد شد، و اگر چنین نکنند، عالم بی عمل، مصداق حقیقی کفر است.

غم مخور که صد چنان، بازت دهد
که شده است آن خُسن از کافر، بری

گر تو کردی شُکرو سعی مُجْتَهَد
ور نکردی شُکر، اکنون خون گری

(مثنوی / ۵ / ۹۹۴-۹۹۵)

بنابراین متربی می تواند، با عمل به علم، مسموعات خود را به مشهودات ارتقاء دهد.

آنچه کان باطل بُدست، آن حق شود

جهد کُن کز گوش در چشمت رود

(مثنوی / ۵ / ۳۹۲۰)

مبنا: نیاز انسان به بازگشت به اصل خویش

انسان علاوه بر نیازهای زیستی و روانی صرف، نیازهای دیگری دارد که از آن به «نیازهای معنوی»^۱ تعبیر می شود. از مهمترین نیازهای معنوی، نیازانسان به بازگشت به اصل خویش است. روانشناسان معتقدند آدمی از دردی بزرگ رنج می برد، درد تنهایی و جدایی از اصل خود. از نظر دین، اصل و ریشه انسان «خدا» است (انالله) و انسان باید از خودِ طبیعی و ارتباط با جهان ماده فراتر رفته و خود را به خدا تسلیم کند (و انا الیه راجعون) (سالاری فر، شجاعی، موسوی اصل، دولتخواه، ۱۳۸۹: ۱۳۶). مولوی دقیق تر از همه، مسئله جدایی و نیاز بازگشت به اصل را مطرح کرده است.

1 -Spiritual needs

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
 از جدایی‌ها شکایت می‌کند...
 هرکسی کو دور ماند از اصل خویش
 بازجوید روزگار وصل خویش
 (مثنوی / ۱ / ۱-۴)

تا زمانی انسان به اصل و حقیقت خود بازنگردد، آرام و قرار نمی‌گیرد و هیچ عامل دیگری نمی‌تواند برای او آرامش آفرین باشد.

"در آدمی عشقی و دردی و طلبی و خارخاری و تقاضایی هست که اگر صد هزار عالم مُلک او شود، او نیاساید و آرام نیابد؛ ... زیرا آنچه مقصود است به دست نیامده است؛ آخر معشوق را "دلارام" می‌گویند یعنی که دل به وی آرام گیرد، پس به غیر چون آرام و قرار گیرد؟" (مولوی، ۱۳۸۷: ۹۲).

البته هرگوشی، این ندای شکایت را نمی‌شنود، و هر شخصی، این جدایی را درک نمی‌کند. وسعت دید، بینش، هوش و زیرکی فراوان می‌طلبد که انسان تشخیص دهد علت درد و رنجش چیست؟ انسان‌های کامل که «نی» تمثیلی از آنهاست (زمانی، ۱۳۸۲، ج ۱):

۵۳. قبلا علت این درد را فهمیده‌اند و آن را برای خویش درمان کرده‌اند و حالا دیگران را از این درد آگاه می‌کنند و از آنان می‌خواهند، همت کنند و درد خود را درمان کنند. ذوق عشق و عرفان و وصال با خداوند در ابتدای آفرینش در سرشت انسان نهاده شده است. انسان در این دنیا چنان به جنبه مادی و جسمانی خود مشغول شده است، که عشق ربانی در او فروخته و سائقه طلب و همت عالی از او محو شده است.

جرعه‌ای چون ریخت ساقی آلت
 بر سر این شوره خاک زیردست
 جوش کرد آن خاک و ما زین جوششیم
 جرعه دیگر، که بس بی‌کوششیم
 (مثنوی / ۵ / ۳۹۰-۳۹۱)

مولانا در انسان این، توانایی را دیده است که می‌تواند به وطن اصلی خود بازگردد و از صلای این بازگشت از سوی حضرت حق برای انسان خبر می‌دهد.

ندا رسید به جانها که چند می‌پایید
 به سوی خانه اصلی خویش بازآید
 چو قاف قربت ما اصل زاد و بوم شماس
 به سوی قاف برآید خوش، که عنقایید
 خدای پر شما را ز جهد ساخته است
 چو زنده اید، بکوشید و جهد بنمایید
 (دیوان شمس. غزل ۹۴۵)

دوبال این پرواز معرفت و عمل و نیروی محرک آن همت است. انسان یک همت سلیمانی می‌خواهد که بتواند از مزایای رنگارنگ دنیا بگذرد، و او را از شخصیت انسانی - الهی برخوردار گرداند (جعفری، ۱۳۸۷:۹۱). بنابراین، از ویژگی‌های انسان این است که نیازمند بازگشت به اصل خویش است و تا به اصل خویش بازنگردد، آرام نمی‌گیرد و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند برای او آرامش آفرین باشد. این ویژگی انسان چه ارتباطی با هوش معنوی او دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت، درک نیاز بازگشت به اصل، می‌تواند برای انسان ایجاد انگیزه کند و ذوق عشق و عرفان و وصال با خدا را در او ایجاد کند. درک جدایی انسان از خدا، می‌تواند انگیزه بخش انسان برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باشد. از این مینا، یک هدف واسطی و اصل خودشناسی استنتاج می‌شود.

اصل: خودشناسی

برای استنتاج این اصل از دو قیاس استفاده می‌شود که در قیاس اول ما به یک هدف واسطی می‌رسیم و از مقدمه قرار دادن آن در قیاس دوم به اصل تربیتی دست پیدا می‌کنیم.

گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید انگیزه داشت.

گزاره واقع‌نگر: درک نیاز بازگشت به اصل، می‌تواند برای معنوی شدن در انسان ایجاد انگیزه کند.

نتیجه قیاس (هدف واسطی): انسان باید نیاز بازگشت به اصل را درک کند تا انگیزه معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی در او ایجاد شود.

گزاره هنجاری: انسان باید نیاز بازگشت به اصل را درک کند.

گزاره واقع‌نگر: درک نیاز بازگشت به اصل، در گرو خودشناسی است.

اصل: خودشناسی

تا متری خود را نشناسد و به اصل و حقیقت خود پی نبرد، نمی‌توان از او انتظار تلاش برای بازگشت به اصل و حقیقت خود را داشت. در اندیشه مولوی، آدمی دو نوع «خود» دارد. خود اصیل که ارتباط عمیق با خدا دارد و اساسا ریشه‌اش در پیوستگی با اوست. و خودی که شخص به طور کاذب برای خویش پدید می‌آورد و موجب درد و رنج او می‌شود. اکثریت مردم حقیقت انسان

را نمی‌شناسند، زیرا معیاری که برای شناخت خود برنهاده‌اند؛ معیاری ظاهری و بی‌اساس است. به همین دلیل در چاه دنیا و مظاهر منحط آن گرفتار می‌شوند و از عالم معنا و معنویت دور می‌شوند. خودشناسی از چند جهت با هوش معنوی ارتباط دارد، اول اینکه تا خودشناسی صورت نگیرد؛ خداشناسی نیز میسر نشود (مثنوی/۵/۲۱۱۴). دوم، اگر انسان قدر و مرتبه خود را نشناسد، در نتیجه این عدم شناخت از کمال معنوی، به جهان ناقص شهوی و سطحی و ظاهری سقوط می‌کند.

خویشتن نشناخت مسکین آدمی	از فزونی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت	بود اطلس خویشتن بر دلقی بدوخت

(مثنوی/۳/۱۰۰۰-۱۰۰۱)

دیگر تاثیر مهم خودشناسی، انگیزه و شوقی است که برای حرکت به سوی کمال در انسان ایجاد می‌کند. حقیقت وجود انسان، حقیقت انسان کامل است که مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است؛ و خود واقعی‌اش، آن شخصیت منحصر بفرد و یکتایی است که مختص خود اوست؛ و حاصل تلاش و کوشش انسان، برای کسب کمالات معنوی است.

این تو کی باشی که تو آن اوحدی	که خوش و زیبا و سر مست خودی...
جوهر آن باشد که قائم با خود است	آن غرض باشد که فرع او شده‌ست

(مثنوی/۴/۸۰۳-۸۰۶)

انسان با تامل در خویشتن متوجه می‌شود، خود حجاب خویشتن است (مثنوی/۵/۱۰۸۰-۱۰۸۳) و برای عبور از صورت‌ها و درک حقیقت عالم، اولین صورتی که باید از آن عبور کرد، صورت خویشتن است.

صورت خود چون شکستی سوختی	صورت گل را شکست آموختی
بعد از آن هر صورتی را بشکنی	همچو حیدر، باب خیبر برکنی

(مثنوی/۳/۵۷۸-۵۸۰)

روش: الگویی

اصل: خودشناسی

گزاره واقع‌نگر مبنایی: خودشناسی نیازمند، الگو و اسوه است.

روش: الگویی

مولانا بهترین روش برای خودشناسی را استفاده از روش الگویی می‌داند. این آسوه، که مولانا از آن به «آینه باطنی جان» تعبیر می‌کند، در واقع همان انسان کامل و ولی واصل است که مظهر جمیع صفات و اسماء حضرت حق تعالی است.

آینه جان نیست الا روی یار
گفتم ای دل آینه کُلی بجو
روی آن یاری که باشد زان دیار
رو به دریا کار ناید به جو

(مثنوی / ۱ / ۱۰۱۲-۱۰۱۳)

بنابراین مربی با معرفی انسان‌های بسیار معنوی و شرح اخلاق، رفتار و سبک زندگی آنان، زمینه سازی می‌کند تا، مرتبی با مقایسه احوال و اعمال خود با این شخصیت‌ها، بفهمد چقدر تا رسیدن به مراتب بالاتر معنویت و کسب کمالات معنوی فاصله دارد. در این موارد خود مربی، نیز نباید از نقش الگویی خود غافل شود. مرییان معنوی با نشان دادن صداقت، دلسوزی، نوع دوستی، صبر، محبت و انعطاف و ... می‌توانند راهنمایی برای مرتب‌ترین باشند. مرتب‌ترین با مواجهه شدن با این ویژگی‌ها، و دیدن نتایج اثربخش آن در زندگی، خود تصمیم می‌گیرند، چنین فضیلت‌هایی را در خود پرورش دهند.

مبنا: پذیرش خداوند به عنوان رب خویش

آدمی با خداوند پیمان دوستی بسته و خداوند را به عنوان پروردگار خویش پذیرفته است^۱ (اعراف؛ ۱۷۲). خداوند از روی فضل و احسانش تربیت او را برعهده گرفته است. لذا آدمیان را با کلمه «تعالی» خطاب کرده است تا این حقیقت را القا کند که آدمی نیز قابل تغییر و تربیت است. «تعالی» آمدن توأم با عزم و فکر است (زمانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۵۸۱)؛ لذا از قول پیامبر چنین می‌گوید: «بگو بیاید» تا شما را تربیت کنم، زیرا من مربی‌ام.

قُلْ تَعَالَوْا قُلْ تَعَالَوْا كُفْتُ رَبِّ
قُلْ تَعَالَوْا كُفْتُ رَبِّ
ای ستوران رمیده از ادب...
تا ریاضتتان دهم من راضم

(مثنوی / ۴ / ۲۰۰۴-۲۰۰۶)

تربیت یعنی شناخت خداوند به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر. لذا تربیت شامل سه عنصر شناخت،

۱. هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم گفتند چرا، گواهی دادیم (اعراف؛ ۱۷۲).

انتخاب و عمل است (باقری، ۱۳۸۸: ۶۱). ارتباط پذیرش ربوبیت الهی با هوش معنوی، آشکار است. برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید زمینه شکوفایی استعداد های معنوی انسان فراهم شود. برای تحقق این امر، انسان نیازمند مربی و برنامه تربیتی است. مولانا مسیر معنوی شدن شریعت، طریقت و حقیقت می‌داند.

"شریعت همچون شمع است ره می‌نماید و بی آنکه شمع بدست آوری راه رفته نشود و چون در ره آمدمی آن رفتن تو طریقت است و چون رسیدی به مقصود آن حقیقت است" (مثنوی/مقدمه دفتر ۵).

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

در اینجا برای استنتاج این اصل از دو قیاس استفاده می‌شود که در قیاس اول ما به یک هدف واسطی می‌رسیم و از مقدمه قرار دادن آن در قیاس دوم به اصل تربیتی دست پیدا می‌کنیم. گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید بعد معنوی انسان شکوفا شده به فعلیت برسد.

گزاره واقع‌نگر: شکوفایی بعد معنوی انسان، در گرو تن دادن به ربوبیت الهی است. نتیجه قیاس (هدف واسطی): برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید به ربوبیت الهی تن داد. مقدمه (گزاره هنجاری): برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی باید به ربوبیت الهی تن داد. گزاره واقع‌نگر: مصداق تن دادن به ربوبیت الهی، پذیرش شریعت و عمل به آن است.

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

در اینجا عارفان اسلامی قانون یا شریعت را در عام‌ترین معنای آن بیان می‌کنند که «علم» و تمامی تعالیم نظری اسلام را شامل می‌شود. طریقت روش عملی ساختن شریعت است و حقیقت نیز عبارت از همه احوال و مقامات درونی که رهرو در طی سیر و سلوک به سوی خدا کسب می‌کند (چیتیک، ترجمه عباسی، ۱۳۸۲: ۱۱). انسان (متربی) با تن دادن به ربوبیت الهی، پذیرش دین و گام نهادن در طریقت، می‌تواند مطمئن شود، مسیر مطمئنی را برای معنوی شدن و رشد هوش معنوی برگزیده است و در دام معنویت نماها و عرفان‌های کاذب نمی‌افتد. از سویی دیگر، در مبنای اصالت هوش و اندیشه ذکر شد، به عقیده مولانا، هوش معنوی حاصل شکوفایی بُعد عقلانی و بُعد دینی است. بنابراین یکی از اصول پرورش هوش معنوی، اصل پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت است. تا انسان را به معنویت حقیقی برساند. روش‌های تحقق این اصل عبارتند از:

روش: ترک خودبینی و انانیت در برابر خداوند

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

گزاره واقع‌نگر: پیروی از شریعت و طریقت زمانی محقق می‌شود که انسان، تسلیم امر خدا باشد و به تکلیف الهی عمل کند.

روش: ترک خودبینی و انانیت در برابر خداوند و عمل به تکلیف الهی.

مشیت خداوند حکیم؛ بر این تعلق گرفته است که انسان از فقر ذاتی به قله کمال برسد و آن را فتح نماید. بنابراین انسان باید فقر و عجز خود را نسبت به خداوند، باور کند و تسلیم امر خداوند باشد.

دعوی شمعی مکن پروانه باش
سلطنت بینی نهان در بندگی

بردم ساکن شو بی خانه باش
تا ببینی چاشنی زندگی

(مثنوی / ۵ / ۴۱۴-۴۱۵)

در ابتدای این فرآیند؛ سالک بار طاعت و تکلیف الهی را بر دوش می‌کشد. اگر سالک از اینکه راه حقیقت را با نشانه‌های تکلیف و تعبد پیموده است شاکر باشد به تدریج اخگر ذوق و اشتیاق در دلش روشن می‌شود و به حقیقت می‌رسد.

لاجرم زآن گام در کامی رسید

چون که شکر گام کرد و ره بُرید

(مثنوی / ۵ / ۲۵۱۵)

این روشی تربیتی است که مولانا، در دیگر قسمت‌های مثنوی هم به آن پرداخته است (مثنوی / ۱ / ۹۳۴-۹۳۸). توفیق الهی، که شرط لازم برای موفقیت در هرکاری و همچنین بهره‌مندی از هوش معنوی است، زمانی حاصل می‌شود که انسان در همان مسیری که پروردگارش معین کرده است، گام بردارد. زیرکان در امور دنیوی، مقهور تدبیرات الهی هستند. راه برخورداری از لطف الهی، شکسته دل شدن است نه رندی و چابکی.

جز شکسته می‌نگیرد فضل شاه

فهم و خاطر تیز کردن نیست راه

(مثنوی / ۱ / ۵۳۰ و ۵۳۲)

روش: تبعیت از اولیاء الهی

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت.

گزاره واقع‌نگر: پیروزی از اولیاء الهی، باعث می‌شود، افراد در پیمودن مسیر طریقت، به انحراف دچار نشوند.

روش: تبعیت از اولیاء الهی

به عقیده مولانا، کسی که لذت عوالم معنوی را نچشیده از تلخی این دنیا نه تنها هیچ رنجی نمی‌برد، بلکه از آن شادمان و سرمست نیز می‌شود. یکی از علائم عارفان واصل این است که از توقف در این دنیا، خرسند نیستند و به حیات بهیمی دنیا، دل نمی‌سپارند (مثنوی/۴۵۰۴-۴۵۱۶). انسان می‌تواند، در پرتو راهنمایی چنین مربیانی؛ به تدریج از اوام عالم محسوس به وادی حقیقت برسد (مثنوی/ ۴۲۳-۴۲۴). مولانا در مورد اهمیت و فواید حضور در محضر استاد، و هوشیاری برای گرفتار نشدن در دام استاد دروغین توصیه‌هایی به مخاطبان دارد (مثنوی/۴۴۳/۱؛ ۲۲۶۱/۳-۲۲۶۴؛ ۷۸۱/۵؛ ۱۹۷۹/۲؛ ۹۰۳/۵-۹۰۶؛ ۴۲۸-۴۲۶/۱).

روش: سکوت

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

گزاره واقع‌نگر: سکوت در محضر استاد معنوی، و شنیدن با جان و دل، باعث درک بهتر کلام شریعت می‌شود.

روش: سکوت در محضر استاد

باید در مقابل مربی معنوی، ابتدا سراپا گوش بود. زیرا خداوند به گوش‌ها امر کرده است: انصتوا. وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا، لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دهید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید. (اعراف، ۲۰۴).

چون تو گوش، او زبان، نی جنس تو

گوش‌ها را حق بفرمود انصتو

(مثنوی/ ۱/ ۱۶۲۱)

پس ای طالب حقیقت، تو نیز باید از راه گوش، سخن گفتن آموزشی (در ابیات ۱۳۰۵-۱۳۰۷ نیز به سکوت توصیه شده است).

زانکه اول سمع باید نطق را

سوی منطق از ره سمع اندر آ

(مثنوی/ ۱/ ۱۶۲۷)

اگر افراد از روی خودسری و تکبر، بی آنکه در محضر هادی و مرشد، سخن راستین آموزند به سخن آغازند، گفتارشان مقرون به صواب نخواهد بود. مولانا توصیه می‌کند: پس بکوش تا کلام تو از نور هدایت انسان کامل آکنده شود و خاصیت آن را پیدا کند (مثنوی/ ۵/ ۲۴۸۴-۲۴۸۵). مولانا به ضرورت سکوت حتی در جمع دوستان نیز توصیه می‌کند "وقتی به جمع دوستان می‌رسی ساکت بنشین و خود را در آن حلقه نگین جلوه مده. بیشتر شنونده باش تا گوینده. زیرا شنیدن مختص زندگان است: أَنْكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى: تو نمی‌توانی کلام حق را به مردگان بشنوانی؛ خصوصاً هرگاه در مجلس صاحب معرفتی حضور داری؛ باید سراپا گوش باشی. نه آنکه با اظهارات پر طمطراق نظرها را به خود جلب کنی و بر کبر و انانیت خود بیفزایی. مگر آنکه اهل مجلس از تو بخواهند مطلبی بگوئی؛ در آن حال سکوت جایز نیست. اگر از رفیق طریق، نشان حقیقت را سراغ می‌گیری باید خود را بی نشان کنی، یعنی باید خودنمایی و انانیت را از خود دفع کنی" (مثنوی/ ۶/ ۱۵۸۹-۱۶۰۳).

روش: مصاحبت و همنشینی با انسان‌های کامل و صالحان

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

گزاره واقع‌نگر: مصاحبت با عارفان از توفیقات الهی است و باعث فهم بهتر شریعت و پیمودن مسیر طریقت می‌شود.

روش: مصاحبت و همنشینی با انسان‌های کامل و صالحان

مصاحبت با عارفان از توفیقات الهی است، زیرا نیل به افتخار در حضورشان زاییده لطف و جذبه آنان است، پس باید این توفیق را غنیمت شمرد (مثنوی/ ۴/ ۷۱۲-۷۱۳). با کمک پیران طریقت می‌توان از اوهام و بدگمانی رها شد (مثنوی/ ۵/ ۲۶۴۸-۲۶۵۷). با جذبه الهی و طلب همت از باطن آنان می‌توان از آتش شهوات رها شد (مثنوی/ ۵/ ۱۳۶۶-۱۳۶۸). دیدار آنها غفلت زداست (مثنوی/ ۲/ ۳۱۳-۸). مصاحبت با اهل معنا، انسان را اهل معنا، جوانمرد و بافتوت می‌کند (مثنوی/ ۱/ ۷۱۱) و در زمره حقیقت باوران قرار داده (مثنوی/ ۱/ ۷۱۷-۷۲۱) و دل و جان را کمال می‌بخشد (مثنوی/ ۱/ ۵۸۵-۵۸۷). بنابراین برای رشد معنوی، آدمی نباید از سخنان اولیاء الهی خود را محروم کند، باید از سخنان آنان استقبال کرد تا از دنیای مادی - دنیایی که نام و یاد خدا و دانایی و نیکویی در آن نیست - و موجب رنج آدمی است نجات پیدا کند.

روش: تجربه معنوی

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

گزاره واقع‌نگر: تجربه‌های معنوی، برای پیمودن مسیر طریقت، موثر است.

روش: تجربه معنوی

معنویت، تجربه‌ای درونی و شخصی است. برای شناخت حالات روحی حاصل از معنویت باید

آن حالات را تجربه کرد نه اینکه تنها آنها را شنید.

دیدن هر چیز را شرط است این

پس قیامت شو قیامت را ببین

خواه آن انوار باشد یا ظلام

تا نگردی او ندانی اش تمام

(مثنوی / ۶ / ۷۵۷-۷۵۸)

بنابراین برای پرورش هوش معنوی متریبان، باید زمینه‌هایی فراهم شود تا آنها معنویت را تجربه

کنند. این تجربه‌ها اثری ماندگار در ذهن باقی می‌گذارد، و متریبی را بر آن می‌دارد، که تجربه‌ها را

تکرار کند، و با تکرار آنها انجام رفتارهای با فضیلت در متریبان نهادینه می‌شود.

روش: ایجاد اشتیاق و برانگیختن اراده

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

گزاره واقع‌نگر: سرمایه کسی که می‌خواهد مسیر شریعت و طریقت را طی کند، اشتیاق (جنبه

انگیزشی) و طلب (جنبه ارادی) اوست.

روش: ایجاد اشتیاق و اراده

مسیر معنویت را بدون اراده و اشتیاق، نمی‌توان طی کرد.

مایه آنجا عشق و دو چشم تر است

مایه در بازار این دنیا زر است

عمر رفت و ، بازگشت او خام تفت

هرکه او بی مایه‌ای بازار رفت

(مثنوی / ۶ / ۸۳۹-۸۴۰)

«درد»، همان «طلب» و انگیزه بالقوه‌ای است که مولانا از آن تعبیر به «گروگان خدا» در وجود

انسان می‌کند. طلب، توفیق الهی است و تا خداوند نخواهد، طلب و پژوهش حقیقت در باطن انسان

بوجود نمی‌آید (مثنوی / ۱ / ۱۳۳۷). طلب، در پرتو آگاهی و معرفت انسان به خداوند، و آگاهی از

شخصیت متعالی و ملکوتی خود، به فعلیت می‌رسد و در درون انسان به امری پویا، مطلوب و

همراه شور و شوق تبدیل می‌شود.

هرکه را درد است او برده است بو
هرکه او آگاه تر زُخ زرد تر

پس بدان این اصل را ای اصل جو
هرکه او بیدار تر پُر درد تر

(مثنوی / ۱ / ۶۲۸-۶۲۹)

مولانا، آگاهی، جان و درد را در یک ارتباط با هم می بیند. جان را در گرو آگاهی می داند و هرچه آگاهی بیشتر باشد با درد تر و رخ زرد تر. پس می کوشد انسان را آگاه کند تا به درد فراق خود پی ببرد. کسی که با محرک درد، به جستجو می پردازد، از ملولی نجات پیدا می کند و تمامی زندگی اش می شود: سیر، حرکت و تلاش. هوش معنوی نیز در همین مسیر تعالی می یابد. حکمت های الهی و دقیق معنوی را به تکلف و تصنع نمی توان درک کرد. تا طلب جدی و استعداد کافی در میان نباشد، درک آن نکته های ظریف نیز میسر نشود. "نعمت الهی که حکمت است نعمتی است زنده، تا اشتها داری و رغبت تمام می نمایی سوی تو می آید و غذای تو می شود و چون اشتها و میل نماند او را به زور نتوانی خوردن و کشیدن" (مولوی، ۱۳۸۷: ۳۳۱).

امیدواری

اصل: پذیرش شریعت و پیمودن مسیر طریقت

گزاره واقع نگر: امیدواری، عاملی موثر برای غلبه بر دشواری های مسیر طریقت و پیمودن آن است.

روش: ایجاد امید و نگرش مثبت نسبت به رشد معنوی

مولانا، اعتقاد دارد، هیچ انسانی نباید، از اینکه بتواند، به مرحله شکوفایی هوش معنوی برسد، و از تمام دغدغه های دنیایی و مادی که برای خود ساخته است، رها شود، ناامید باشد. اگر اشتیاق و اراده لازم وجود داشته باشد، همین که، به انسانهای صاحب دل برسد، و با آنان مصاحبت کند، مورد هدایت قرار گرفته، و می تواند حقیقت را درک کند.

چون به صاحب دل رسی گوهر شوی...	گر تو سنگ صخره و مرر شوی
سوی تاریکی مرو، خورشیدهاست...	کوی نومیدی مرو امیدهاست
(مثنوی / ۱ / ۷۲۲-۷۲۶)	

لذا توصیه می کند، طلب مقصود (خداوند) را در هیچ حالی رها نکن، آدمی اگر جوینده

باشد، بالاخره به مقصود می رسد (مثنوی / ۳ / ۹۷۸-۹۸۳؛ ۱ / ۱۸۲-۱۸۳).

مبنا: دو ساحتی بودن انسان

در دید مولوی انسان موجودی مرکب از دو حقیقت جسم و روح است که هر کدام اوصاف خاص خود را دارند. جنبه جسمانی انسان شباهت و نزدیکی او به طبیعت و خوی حیوانی را نشان می‌دهد. در حالی که بُعد روحی او نشان از گرایش‌های عالی معنوی در او می‌باشد. مولانا در مثال‌های متعددی در آثار خود، به اسارت روح در بدن، اشاره کرده است (مثنوی ۵/۸۴۴ و ۱۷۲۳ و ۱۷۴۲ و داستان طوطی در قفس، باز و جغدان، آهو در طویله خران، داستان دوستی قورباغه و موش. نگاه کنید: مثنوی ۶/۲۷۳۵ به بعد) و از داستان دوستی قورباغه و موش نتیجه می‌گیرد اگر تن، روح را با ریسمان تعلقات نفسانی به سوی خود جذب نمی‌کرد؛ روح در جویبار فضائل و مکارم شادی‌ها می‌کرد.

آدمی مسکین که مرکب است از عقل و شهوت، نیش فرشته است و نیش حیوان، نیش مار است و نیش ماهی... در کشاکش و جنگ است... اکنون بعضی از آدمیان متابعت عقل چندان کردند که گلی ملوک شدند و نور محض گشتند. ایشان انبیاء و اولیاء اند. از خوف و رجا رهیدند که لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (نه ترسی بر ایشان هست و نه اندوهگین می‌شوند، یونس: ۶۲). و بعضی را شهوت بر عقلشان غالب گشت تا به کلی حکم حیوان گرفتند. و بعضی در تنازع مانده‌اند و آنها آن طایفه‌اند که ایشان را در اندرون رنجی و دردی و فغانی و تحسری پدید می‌آید و به زندگانی خویش راضی نیستند این‌ها مومنانند. اولیاء منتظر ایشانند که آنها را در منزل خود رسانند و چون خود کنند، و شیاطین نیز منتظرند که او را به اسفل السافلین سوی خود کشند (مولوی، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

به عقیده مولانا یکی از علت‌های اساسی این همه رنج در درون بشر، اسیر شدن در دام تعلقات نفسانی و جسمانی و دور شدن از جنبه معنوی است، چرا که انسان در این حال بر سر دو راهه ما بین روح و تن یا عقل و نفس یا گرایش‌های عالی معنوی و متعالی و خواسته‌های مادی و نازل جسمانی، در ترددی جانکاه فرو می‌رود و از ته دل می‌خروشد و آزادی می‌طلبد. یکی از تعالیم اساسی عرفان مولانا این است که سالک تا ممکن است، خود را از مقتضیات جنبه حیوانی آزاد کند و از جسم در راه تعالی روح استفاده کند و نه بالعکس. با توجه به این مبنا، هدف واسطی و اصل تربیتی استنتاج می‌شود.

اصل: صفای باطن

گزاره هنجاری: برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید روح تعالی یابد. گزاره واقع‌نگر: تعالی روح، در گرو، آزاد شدن روح از دام تعلقات نفسانی و جسمانی است. نتیجه قیاس (هدف واسطی): برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید روح از اسارت خواسته‌های نفسانی و جسمانی آزاد شود. مقدمه (گزاره هنجاری): برای معنوی شدن و بهره‌مندی از هوش معنوی، باید روح از اسارت تعلقات نفسانی و جسمانی آزاد شود.

گزاره واقع‌نگر: صفای باطن، روح را از دام تعلقات نفسانی و جسمانی آزاد می‌کند.

اصل: صفای باطن

باطن انسان وقتی پاک و مطهر شود همانند آینه حقایق را در خود منعکس می‌کند. این مطلب را مولانا، در در دیالوگ سه جانبه رومیان، چینیان و سلطان به زیبایی عینیت بخشیده است (مثنوی/۱/۳۴۶۷ به بعد). از این رو مولانا معنویت را در باطن انسان جستجو می‌کند. پاک‌سازی باطن یعنی انسان از هرگونه خودخواهی و خودبینی خالی شود و چون خود را نمی‌بیند، ناچار به مشاهده تجلیات حق تبارک و تعالی می‌پردازد (دینانی، در اثر فیضی، ۱۳۸۹: ۵۱). بهترین راه ارتباط انسان و خداوند، از طریق دل میسر می‌شود. برای رهایی از شک‌ها و گمان‌های تشویش‌انگیز باید باطن را پاک داشت تا رازهای سر به مهر در پرتو صفای قلب، گشوده گردد (مثنوی/۴/۱۴۵۶-۱۴۶۱؛ ۱۹۴۴/۲) لذا به مخاطب توصیه می‌کند:

تا ببینی ذات پاک صاف خود

خویش را صافی کن از اوصاف خود

بی‌کتاب و بی‌معید و اوستا

بینی اندر دل علوم انبیا

(مثنوی/۱/۳۴۶۰-۳۴۶۱)

از این رو، مباحث کلامی و عقلی خشک- مثل جبر و اختیار و رابطه آن با توحید افعالی- را نمی‌پسندد، هرچند در اثنای مثنوی، گاه ضرورتاً بدان می‌پردازد. او مخاطبان را به سوی «بحث جان» توجه می‌دهد. بحث جان شهود حقیقت از طریق صفای باطن است. بدین سان بحث جان، آشیانه سعادت و آرامش روحی بشریت است (زمانی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۴۸)

بحث عقلی گر ذر و مرجان بُود
آن دگر باشد که بحث جان بُود
بحث جان اندر مقامی دیگر است
باده جان را قوامی دیگر است
(مثنوی / ۱ / ۱۵۰۱-۱۵۰۲)

روش‌های دستیابی به صفای باطن، از منظر مولانا عبارتند از:

روش: درمان بیماری‌های روحی و اخلاقی

اصل: باید باطن را پاک داشت.

گزاره واقع‌نگر: درمان بیماری‌های روحی و اخلاقی، باعث صفای باطن می‌شود.

روش: درمان بیماری‌های روحی و اخلاقی

مولانا توصیه می‌کند: احوال و افعال بیرونی، انعکاسی از حال درون است، بنابراین تقایص روانی و اخلاقی خود را قبل از آنکه مزمن شود، درمان کن و نقاط مثبت روانی خود را شکوفا ساز (مثنوی / ۳۶۰-۳۶۳). به همین دلیل، مولانا استادان معنوی را، طبیبان جان، معرفی می‌کند، که به فکر درمان بیماری‌های روحی متریبان خود، هستند (مثنوی / ۱۰۰۲/۶-۱۰۰۴؛ ۴۵۹/۳-۴۶۰) و از مخاطب می‌خواهد از این طبیبان، درمان بیماری‌های روحی خود را بخواهد.

این طبیبان را به جان بنده شوید
تا به مُشک و عنبر آکنده شوید

(مثنوی / ۳ / ۴۶۱)

روش: شناخت بازی‌های نفس

اصل: باید باطن را پاک داشت.

گزاره واقع‌نگر: حفظ پاکی باطن، در گرو شناخت بازی‌های نفس است.

روش: شناخت بازی‌های نفس

وجود نفس اماره و سلطه آن بر قوای ادراکی انسان، موجب می‌شود آدمی نتواند درست را از نادرست؛ حق را از باطل، صورت را از معنی و زشت را از زیبا تشخیص دهد؛ به همین دلیل، دائم در دام‌های دنیا گرفتار می‌شود؛ و به غم و اندوه و اضطراب؛ مبتلا شده و یا سرگرم امور جزئی شده و از تعالی باز می‌ماند. آنکه تلون نفس اماره را بشناسد، صاحب بصیرت است (مثنوی / ۲ / ۱۵۵۱-۱۵۵۳). انسان‌هایی که به دنبال کسب کمالات معنوی هستند (هوش معنوی)؛ می‌دانند که شناخت مکر

نفس بسیار مهم و دشوار است؛ لذا صحابه رسول (ص)؛ از پیامبر می خواستند که به آنها بیاموزد، چگونه مکر نفس را بشناسد (مثنوی/۱-۳۶۶-۳۶۹).

روش: مراقبه

اصل: باید باطن را پاک داشت.

گزاره واقع نگر: مراقبت و توجه به اعمال باعث حفظ پاکی باطن می شود.

مراقبه: مولانا به کسانی که در طلب صفای باطن هستند، توصیه به «مراقبه» می کند و اگر در مراقبه همت کند، به مقامات بالاتری نظیر صبر، رضا، تسلیم و سرانجام فنا و محو وجود موهوم خود نائل می شود و در آن حال «حق کما هو حقّه ظهور می کند» و به نهایت کمال و آرامش می رسد (زمانی، ۱۳۷۸: ج ۴: ۶۲۱).

کز پی هر فعل چیزی زایدت
از مراقب کار بالاتر رود

هین مراقب باش گر دل بایدت
ور ازین افزون تو را همت بُود

(مثنوی / ۴ / ۲۴۶۷-۲۴۶۸)

روش: خلوت نشینی

اصل: باید باطن را پاک داشت.

گزاره واقع نگر: حشر و نشر نکردن با افرادی که دارای بیماری های اخلاقی و روحی هستند، در پاکی باطن موثر است.

روش: خلوت نشینی

مولانا، خلوت و صحبت را منوط به احوال و مراتب سالکان دانسته است. لیکن خود، صحبت را بر خلوت، ارجح شمرده است. به شرط آنکه، حشر و نشر با صالحان باشد نه با طالحان. چنانکه گوید: "دوستان را در دل رنج ها باشد که آن با هیچ دارویی خوش نشود؛ نه به خفتن نه به گشتن و نه به خوردن الا به دیدار دوست که لقاء الخیل شفاع العلیل" (مولوی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). ظلمت چاه خلوت نشینی از ظلمت های روحی و اخلاقی مردم بهتر است؛ هرکس بی حساب و خارج از قاعده با مردم حشر و نشر کند سر به سلامت نمی برد (مثنوی / ۱ / ۱۲۹۹-۱۳۰۰).

نمودار ۱: مدل مفهومی پرورش هوش معنوی

(شماره گذاری به منظور نشان دادن تناظر مبنا، هدف و اصل مربوطه انجام شده است)



بحث و نتیجه گیری

به طور کلی می توان پیدایش سازه هوش معنوی را به عنوان کاربرد ظرفیت ها و منابع معنوی، در زمینه ها و موقعیت های عملی در نظر گرفت. با در نظر گرفتن این واقعیت که منابع، اعمال و توانایی های معنوی، در فرهنگ ها و گروه های معنوی/مذهبی متفاوت می باشد پژوهش حاضر تلاشی بود برای تبیین مبانی انسان شناختی هوش معنوی از منظر مولانا و استنتاج اصول و روش های تربیتی مرتبط با آن. به عقیده مولانا، هوش معنوی ادراک و توانایی روحی است که به کمک آن آدمی می تواند، حقایق معنوی عالم را درک کند و هستی را همان گونه که هست، ببیند. "دیدن هستی همان گونه که هست، موجب رهایی انسان از هر گونه غصه و اندوه، تزلزل و اضطراب می گردد، زیرا اگر تمامی نگرانی ها و اضطراب های بی مورد آدمیان را تحلیل کنیم، خواهیم دید که همه آنها در یک مورد مشترک هستند، اینکه آدمی هستی و وقایع را آن گونه که هستند نمی بیند، بلکه آن گونه که به نظرش می رسد و در عالم پندار و خیال برایش جلوه می کند، می بیند و ارزیابی می کند، حال اگر رویت یک برگ درخت باشد یا ارزیابی پدیده مرگ و یا حادثه ای خاص" (علوی، ۱۳۸۶: ۱۹).

دقت در مبانی انسان شناختی هوش معنوی، مبین آن است که مولانا، خصوصیات را برای آدمی قائل است، نظیر اصالت هوش و اندیشه، نیاز انسان به بازگشت به اصل خویش، پذیرش خداوند به عنوان رب خویش، امکان درک معنا، دوساحتی بودن انسان. انسان از همان ابتدای هبوط به این دنیا، باید نیاز به بازگشت به اصل خود را در خویش احساس کند تا بتواند از خود طبعی و ارتباط با جهان ماده فراتر رفته و خود را به خدا تسلیم کند و فقط با رسیدن به چنین مقامی و بازگشت به شخصیت الهی و انسانی خویشتن آرام می گیرد و اطمینان و استحکام می یابد. از ویژگی های انسان، که مولانا به آن بسیار توجه کرده است، دو ساحتی بودن انسان است. «نفس اماره» یکی از مهمترین موانع، شکوفایی هوش معنوی است، و توجه به آن در دیگر مدل های هوش معنوی، مغفول مانده است. در حالی که شناخت نفس و بازی آن و گرفتار نشدن در دام های آن، از ویژگی های افرادی است که از هوش معنوی برخوردارند. «پاسخ به سوالات وجودی و یافتن معنا و هدف در زندگی» از مهمترین ویژگی های هوش معنوی از منظر مولانا و سایر نظریه پردازان است، وجه افتراق نگاه

مولانا با دیگر نظریه‌پردازان در ارتباط بین صورت و معنا، این است که از منظر مولانا، معنا مراتب بیشمار دارد و در نهایت، خداوند را معنا می‌داند و حقیقت معنا را خداوند (مثنوی) / ۱ / ۳۳۳۸). در خصوص پرورش هوش معنوی، مولانا ضمن توجه به مواردی نظیر: پرورش خودآگاهی، داشتن ذهنی باز و متفکرانه، مساوق دانستن رشد هوش معنوی با بلوغ معنوی، عدم پذیرش بدون چون و چرای یک نظام عقیدتی، ژرف‌اندیشی، انجام برخی اعمال معنوی مانند تعمق، تأمل در خود، مراقبه، طی کردن دوره‌هایی در سکوت، که در نظریات دیگر نیز مطرح شده‌اند؛ برای پرورش هوش معنوی، مواردی توصیه کرده است، که در نظریه‌های دیگر به چشم نمی‌آید. مواردی مانند، توجه به تربیت عقلانی، تسلیم در برابر خداوند، تبعیت از مربی، مصاحبت با صالحان، آموزش حکمت دینی، داشتن نیتی الهی در کسب علوم معنوی، توجه به جنبه‌های انگیزشی و ارادی، درمان بیماری‌های اخلاقی و شناخت بازی‌های نفس. بنابراین، گرچه روانشناسان، هوش معنوی را برای زندگی بهتر و سالم تر فرد مطرح کردند. از منظر مولانا، هوش معنوی زمینه ساز تبدیل انسان سالم به انسان کامل نیز می‌باشد.

بر این اساس می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود که هوش معنوی از دیدگاه مولانا در قلمرو مورد بررسی در این مقاله ضمن برخورداری از اشتراکاتی با نظریات دیگر مربوط به هوش معنوی، از مختصاتی برخوردار است که آن را از سایر نظریات متمایز می‌دارد به طوری که می‌توان نظریه مولانا را به‌عنوان یک نظریه مستقل در عرصه هوش معنوی مطرح ساخت. با توجه به منابع و دستمایه‌های عظیم فکری مولانا که یکی از ارمغان‌های مبارک آن دستاوردی چنین گرانقدر در عرصه هوش معنوی است، انتظار می‌رود بر اساس الگوی فکری مولانا در خصوص هوش معنوی، چارچوبی منظم جهت پرورش و بهبود آن در مردم جامعه و خصوصاً مدلی کاملاً مشخص و منسجم بر اساس الگوی مستخرج از مثنوی مولانا برای نظام آموزشی طراحی گردد و جهت پرورش هوش معنوی به کار گرفته شود. از آنجا که چنین الگویی مبتنی بر فرهنگی اسلامی- ایرانی و ملهم از منابع شگرف همچون قرآن و سنت است می‌تواند برای مملکت ما ایران که مزین به نام جمهوری اسلامی است متناسب تر باشد ضمن آنکه الهام و استفاده از نقاط قوت سایر نظریات هوش معنوی که سازگار و هماهنگ با فرهنگ و دین کشوری همچون ایران است، می‌تواند منشا تأثیرات نگرشی و رفتاری مثبت فراوان برای کلیه مردم کشور باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- استعلامی، محمد (۱۳۷۲)، متن و شرح مثنوی مولانا، ج ۹، تهران: سخن.
- باغگلی، حسین؛ شعبانی ورکی، بختیار؛ نهاوندی، علی و غفاری، ابوالفضل (۱۳۹۱) نقد مفهوم معنویت در تربیت معنوی معاصر. معنویت دینی و نوپدید (تشابه ذاتی یا اشتراک لفظی)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۰، ش ۱۶: ۸۹-۱۱۵.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱۹، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷)، مولوی و جهان‌بینی‌ها، ج ۶، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۲)، راه عرفانی عشق (تعالیم معنوی مولوی)، ترجمه شهاب الدین عباسی، تهران: پیکان.
- خدایاری فرد، محمد (۱۳۸۱)، روان‌درمانی و معنویت. عبور از مرز میان درمان و مذهب، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی؛ س ۸، ش ۳۱: ۲۱۷-۲۲۵.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸)، معنویت در قرآن (مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی)، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، س ۴: ۳۲-۱۵.
- زمانی، کریم (۱۳۸۲)، شرح جامع مثنوی معنوی (دوره ۷ جلدی)، ج ۱۰، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم (۱۳۹۵)، میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی)، ج ۱۶، تهران: نی.
- زمانی، کریم (۱۳۹۶)، شرح کامل فیه ما فیه، ج ۷، تهران: معین.
- سالاری فر، محمدرضا؛ شجاعی، محمدصادق؛ موسوی اصل، سیدمهدی؛ دولتخواه، محمد (۱۳۸۹)، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سهرابی، فرامرز؛ ناصری، اسماعیل، (۱۳۹۵)، هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن، ج ۳، تهران: آوای نور.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۷)، روانشناسی پرورشی نوین، تهران: دوران.
- شایسته، ریحانه؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۳۹۶)، هوش معنوی؛ مؤلفه‌ها و مبانی آن در حکمت متعالیه، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۳۱: ۷۱-۷.
- صادقی، مجید؛ نصر اصفهانی، محمد (۱۳۹۳)، مبانی فهم حکمت دینی در گفت‌مان مولوی، پژوهش‌های ادب عرفانی، ش ۲۷: ۲۸-۱.
- صمدی، پروین، (۱۳۸۵)، هوش معنوی، فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، ش ۳ و ۴: ۱۱۲-۱۰۰.

- ضمیری، محمدعلی (۱۳۷۴)، آموزش و پرورش (اصول و مبانی-اصول و فلسفه)، شیراز: رهگشا.
- علوی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۶)، نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی- تربیتی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر .
- غباری بناب، باقر؛ سلیمی، محمد؛ سلیمانی، لیلا و نوری مقدم، ثنا (۱۳۸۶)، هوش معنوی، فصلنامه اندیشه نوین دینی، س ۳، ش ۱۰: ۱۴۷-۱۲۵.
- فقیهی، علی‌نقی (۱۳۹۶)، عقل عاطفی در آموزه‌های اسلامی با تاکید بر کارکردهای تربیتی- روانشناختی آن، دوفصلنامه عقل و دین، س ۹، ش ۱۷: ۹۳-۶۹.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۹۰)، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ج ۹، تهران: زوار.
- محرمی، رامین؛ اسداللهی، خدابخش؛ پورالخاص، شکرآ...؛ فروغی‌راد، پیام. (۱۳۹۶). پیش‌بینی هوش معنوی کودک بر اساس شعر مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، پژوهشنامه معارف قرآنی، س ۸، ش ۲۹: ۱۴۴-۱۷۱.
- محمد نژاد، حبیب؛ بحیرایی، صدیقه؛ حیدری، فائزه (۱۳۸۸)، مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، س ۱۳، ش ۲: ۵۲-۳۱.
- محمدی، عبدالله (۱۳۹۰)، نقد نظریه تباین دین و معنویت، معرفت کلامی، س ۲، ش ۳: ۱۳۶-۱۱۵.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵)، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا.
- مظفری، آیت (۱۳۸۵)، تئوری وحدت سیاست و معنویت از منظر امام خمینی (ره)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۶، ش ۱۳: ۱۵۶-۱۱۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۷)، فیه ما فیه، با تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: زوار.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد. مثنوی معنوی (۱۳۹۱)، به سعی و اهتمام رینولد. انیکلسون، تهران: هرمس.
- مهرابی، ابراهیم، (۱۳۹۲)، اقتراح (پیشنهادی) در متافیزیک هوش معنوی در اسلام، فصلنامه انسان‌پژوهی دینی، س ۱۰، ش ۲۹: ۳۰-۵.
- هدایتی، مهرانوش؛ زریباف، مژگان (۱۳۹۱)، پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان، فصلنامه تفکر و کودک، سال ۳، ش ۱: ۱۶۶-۱۳۵.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۲)، مولوی نامه، تهران: آگاه.
- میردریگوندی، رحیم (۱۳۹۰)، عقل دینی و هوش‌روانشناختی، قم، موسسه آموزش- پژوهشی امام خمینی (ره).
- Amram, Y., & Dryer, C. (2007). The development and preliminary validation of the Integrated spiritual Intelligence scale. Annual conference of the American Psychological.
- Harpur, T. (1996). The Thinking person Guide to God. Over coming The obstacles to Belief. Rocklint CA: Prima Publishing. P: 107-108.
- King, David (2008). Rethinking Claims of spiritual intelligence: a definition model and measure, applications of modeling in the natural and social sciences program, Trent University, Canada.

- Nasel,D. (2004).Spiritual orientation in relation to spiritual intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality. Unpublished doctoral dissertation, university of South Australia.
- Noble,K.D. (2000).Spiritual intelligence: **A new frame of mind. Advanced Development journal**,9,1-28.
- Sisk,D.A.,&Torrance,E.P. (2001).Spiritual intelligence: Developing higher consciousness. Buffalo, New York: **Creative Education Foundation press**.
- Vaughan,F. (2002).What is spiritual intelligence? **Journal of Humanistic Psychology**,42 (2),16- 33.
- Wigglesworth.Cindy, (2004),”spiritual Intelligence & Leadership”,Conscious Pursuits.<http://www.consciouspursuits.com>.
- Wolman, R.N. (2001).Thinking with your sole: spiritual intelligence and why it matters. New York: Harmony Books.
- Zohar,D.,Marshall,I. (2004).SQ: spiritual intelligence, the ultimate intelligence. London: Bloomsbury.

